

افتتاح بخش ایرانی پروژه ریلی بزرگ شرق

دریای خزر، بزودی

*** معاون وزیر راه:** خط آهن گرگان –اینچه‌برون، اردیبهشت با حضور رؤسای جمهوری ایران، ترکمنستان و قزاقستان به بهره‌برداری می‌رسد

صفحه ۴

شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۹۲ - ۲ جمادی‌الثانی ۱۴۳۴ - ۱۳ آوریل ۲۰۱۳ - شماره ۲۵۵۶۵ - ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - ۲۰۰ تومان

رئیس جمهوری:

ملت ایران با انتخابات بر جسته

حماسه سیاسی خلق خواهد کرد

*** همه کسانی که دست‌اندر کار انتخابات هستند**

باید به ملت اعتماد کنند

*** اگر ایران پیشرفت کند، جا برای زورگویی و چپاول**

دشمنان باقی‌نمی‌ماند

*** بمب اتمی حقیقی ما جوانان و اندیشه آنان است**

*** رئیس‌جمهوری با اعطای نشان دولتی ایثار**

به ۹ همسر شهید و نشان دانش و عدالت به دو نفر

از نخبگان استان سمنان ان تلاش آنان قدردانی کرد

*** هرگاه ملت به تصمیم واحدی در مسأله‌ای رسید، آن تصمیم درست است**

*** بهره‌برداری از معادن کشور در مسیر درستی نیست**

و بخش زیادی از معادن بلا استفاده مانده است

*** ۳۰۰ میلیارد ریال اعتبار برای تکمیل ۷۰ تا ۸۰ پروژه**

اجرا نشده سفرهای قبلی استان سمنان اختصاص یافت

*** ۱۰ هزار واحد مسکونی و ۵ طرح عمرانی**

در شهرهای کردستان با حضور رئیس‌جمهوری

به بهره‌برداری رسید

صفحه ۱۱

شعر و شور و عطر یاس

*** گزارش دکتر احمد مسجدجامعی از دیدار با علمای قم**

صفحه ۳

یادداشت سرپرست

بلاهای طبیعی و رفتارهای غیر طبیعی

علیرضا خانی

در زاین زلزله‌های ۷ریشتری می‌آید و تنها چند نفر زخمی می‌شوند، علتش این است که در آنجا اجازه نمی‌دهند ساختمانی بدون مقاوم‌سازی ساخته شود.

جمله فوق سخن منتقدان دولت نیست، عین جمله رئیس سازمان مدیریت بحران کشور است که دیروز در مصاحبه اعلام کرده است. اگر هزینه‌هایی که طی ۱۰ سال اخیر صرف زلزله و پیامدهای مالی و جانی آن شده است، صرف مقاوم‌سازی شده بود، اینک بیمی از زلزله‌های متوسط نداشتیم و این رخدادهای طبیعی نمی‌توانست خسارات عظیم به بار آورد.

زلزله هم را به یاد آورید. با قدرت ۷/۵ ریشتر از جمعیت ۷۷هزار نفری شهر ۴۲ هزار نفر را کشت و هزاران نفر را برای بقیه عمر معلول کرد. خسارات روحی و روانی‌اش که قابل اندازه‌گیری نیست اما خسارات مالی‌اش هنوز جبران نشده است. زلزله‌ای که در کشورهای پیشرفته چندان جدی گرفته نمی‌شود که حتی بازتاب خبری یابد، در بم ۷۰ درصد جمعیت شهر را به کشتن داد.

هر زلزله‌ای که می‌آید، ما دوباره حرف‌ها و سخن‌ها و مقایسه‌ها را یادآوری و دوره می‌کنیم و جالب است که گرد و خاک زلزله که فرو نشست، حرف‌های تکراری کارشناسان هم فرو می‌نشیند و همه منتظر تکرار فاجعه در نقطه‌ای دیگر می‌مانند.

تصور کنید زلزله اخیر در «کاک» به جای ساعت ۴ بعداز ظهر ساعت ۴ صبح اتفاق افتاده بود و به جای «کاک» که فقط ۱۲ هزار نفر جمعیت دارد، در چند کیلومتر آن‌سوتر، جایی که نیم میلیون نفر ساکن دارد رخ داده بود، چه اتفاقی می‌افتاد؟

در ایران کم و بیش در حدود ۲۰ میلیون واحد مسکونی وجود دارد و از آنجا که عمر متوسط مسکن نیز در این سرزمین کمتر از ۳۰ سال است، می‌توان با قاطعیت گفت که اکثریت غالب واحدهای مسکونی موجود در سه دهه اخیر ساخته شده‌اند. چنانچه فقط طی همین سه دهه، اصول مقاوم‌سازی در ساختمانها لحاظ شده بود، اکنون تعداد ساختمانهای غیرمقاوم در برابر زلزله در حد بسیار ناچیزی بود. این در شرایطی است که قانون الزام به مقاوم‌سازی و نظارت بر ساختمانها پیش از این زمان است که اجرایی شده است.

روایاتی داریم که «فساد» با (بالای طبیعی) رابطه مستقیم دارد. برخی روشنفکران یا دیدگاه پوزیتیویستی این موضوع را انکار می‌کنند.

شاید علت این انکار، محدودکردن تعریف «فساد» به چند رفتار خاص مثلاً بدچخابی، شرب خمر و... باشد اما کافیسیت فساد را به این چند رفتار خاص تقلیل ندهیم و هر رفتار «غیراخلاقی» را فساد بدانیم مثلاً اگر مسئولی در هر سطحی در ازای دریافت امتیازی حقیقی را دروغ یا دروغی را حقیقت جلوه دهد، مرتکب فساد شده است و این فسادهاست که در پی خود بلا خواهد آورد.

برای روشن‌تر شدن این مفهوم کافیسیت جمله دیگری از مصاحبه دیروز رئیس سازمان مدیریت بحران کشور را بخوانید:

«متأسفانه امروز بسیاری از ناظرها اصلاً نمی‌دانند که ساختمانی که زیر آسنداش را به عنوان ناظر امضا می‌کنند کجاست! همین باعث شده است که عمر ساختمانهای کشور به جای ۱۲۰ سال ۳۰ سال باشد!» و طبیعتاً همین باعث می‌شود که زلزله‌ای که مثلاً در زاین‌شوخی محسوب می‌شود، اینجا شمار بسیاری کشته و مجروح و معلول و بی‌خانمان و ارقام عظیمی خسارت به جا گذارد.

یادداشت

گزارشی

بحران کور کره

دکتر حسین واله

صفحه ۲

درونی شدن

باورهای نادرست

صفحه ۵



مطالعات

زهرا(س)

فصلی از کتاب رسالت

امام موسی صدر

صفحه ۶



اقتصادی

ارزیابی

نرخ تورم ۹۲


صفحه ۷



هزار توی بحران

افغانستان

صفحه ۱۲



پارلمن دوره هجدهم
شورای اسلامی شروسا

شماره ۱۱۸۸۸ - ش
تاریخ ۱۳۹۲/۰۷/۲۱

آگهی ثبت نام

در اجرای ماده ۴۵ قانون و ماده ۴۵ آیین‌نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهر بدینوسیله به اطلاع‌اهالی محترم حوزه انتخابیه شهر تهران می‌رساند. ثبت نام از داوطلبان عضویت در شورای اسلامی شهر از تاریخ ۱۳۹۲/۰۱/۲۶ تا ۱۳۹۲/۰۲/۱۹ جمعا به مدت ۷ روز به عمل می‌آید. واجدین شرایط قانونی می‌توانند همه روزه در وقت اداری با در دست داشتن اصل کارت ملی و شناسنامه عکس‌دار، چهار قطعه عکس جدید ۳×۴ و دو نسخه تصویر کلیه صفحه‌های شناسنامه و کارت ملی، اصل و تصویر کارت پایان خدمت یا مدرکی دال بر مشخص بودن وضعیت خدمت وظیفه عمومی، اصل و تصویر مدرک تحصیلی معتبر و ارائه گواهی قبول استعفا برای اشخاصی که مشمول ماده ۲۸ قانون انتخابات می‌باشند، به فرمانداری شهرستان مراجعه نمایند.

متذکر می‌گردد به استناد ماده ۲۶ قانون داوطلبان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند:

الف - تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران.
ب - حداقل سن ۲۵ سال تمام.
ج - اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه.

د- ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
ه- داشتن حداقل مدرک فوق‌دیپلم یا معادل آن برای شورای شهرهای تا بیست هزار نفر جمعیت و داشتن حداقل مدرک لیسانس یا معادل آن برای شورای شهرهای بالای بیست هزار نفر جمعیت (برابر قانون اشخاص جانپاز، آزاده یا فرزند شهید از یک مقطع تحصیلی بالاتر بر خوددار می‌باشند.)

و- دارا بودن کارت پایان خدمت نظام وظیفه عمومی یا کارت معافیت دائم از خدمت برای مردان.

تبصره ۱ - اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی به‌جای اسلام باید به اصول دین خود اعتقاد و التزام عملی داشته باشند.

تبصره ۲ - اعضای شوراها باید در محدوده حوزه انتخابیه خود سکونت اختیار نمایند. تغییر محل سکونت هر یک از اعضای شورا از محدوده حوزه انتخابیه به خارج از آن موجب سلب عضویت خواهد شد.

همچنین به استناد ماده ۲۸ قانون اشخاص زیر بواسطه مقام و شغل خود از داوطلب شدن برای شوراهای اسلامی محرومند مگر آنکه قبل از ثبت‌نام از سمت خود استعفا نموده و به هیچ وجه در پست‌های زیر شاغل نباشند:

۱- رئیس‌جمهور و مشاورین وی، نمایندگان خبرر، وزرا، معاونین و مشاورین آنان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه و معاونین و مشاورین وی، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و معاونین و مشاورین آنان، رئیس دیوان عدالت اداری، رئیس دیوان محاسبات کشور و معاونین وی، دادستان دیوان محاسبات، رئیس سازمان بازرسی کل کشور و معاونین وی، شاغلین نیروهای مسلح، روسای سازمان‌ها و ادارات عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح، رئیس سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و معاونین وی، دبیر هیات دولت، روسای دفاتر سران سه قوه، روسا و سرپرستان سازمان‌های دولتی، روسای دانشگاه‌ها (دولتی و غیر دولتی)، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی، روسای کل و مدیران عامل بانک‌ها، رئیس جمعیت هلال احمر و معاونین وی، رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان، سرپرست بنیاد شهید، سرپرست بنیاد مسکن، سرپرست کمیته امداد امام، روسای سازمان‌ها، مدیران عامل شرکت‌های دولتی (مانند شرکت مخابرات، دخانیات)، سرپرست نهضت سوادآموزی، رئیس سازمان نظام پزشکی ایران، مدیران کل تشکیلات ستادی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و ادارات دولتی و سایر روسا، مدیران و سرپرستانی که حوزه مسئولیت آنان به کل کشور تسری دارد جهت عضویت در شوراهای اسلامی سراسر کشور.

۲- استانداران و معاونین و مشاورین آنان، فرمانداران و معاونین آنان، شهرداران و معاونین آنان، بخشداران، مدیران کل ادارات استانداری، مدیران کل، سرپرستان ادارات کل، معاونین ادارات کل، دادستان‌ها، دادیارها، بازپرسها، قضات، روسای دانشگاه‌ها، روسای بانک‌ها، روسا، سرپرستان و معاونین سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و نهادهای و موسسات دولتی و یا وابسته به دولت که از بودجه عمومی به هر مقدار استفاده می‌نمایند و سایر روسا، مدیران و سرپرستان استان، شهرستان و بخش به ترتیب جهت عضویت در شوراهای اسلامی واقع در محدوده استان، شهرستان و بخش محل خدمت.

شهرداران، مدیران مناطق شهرداری و مؤسسات و شرکت‌های وابسته و شاغلین در شهرداری و مؤسسات و شرکت‌های وابسته به آن و همچنین دهیاران و شاغلین در دهیاری جهت عضویت در شورای اسلامی شهر محل خدمت.

همچنین داوطلبان توجه نمایند برابر بند ۴ ماده ۲۸ قانون افرادی که به عنوان عضو شوراهای اسلامی انتخاب شوند در طول مدت عضویت نمی‌توانند در سمت‌های فوق‌الذکر مشغول به کار شوند.

ضمناً به استناد ماده ۳۰ قانون هیچ یک از داوطلبان عضویت در شوراها نمی‌توانند هم زمان در بیش از یک حوزه انتخابیه به‌عنوان داوطلب عضویت در شورا ثبت نام نمایند. در غیر این صورت اسم آنان از فهرست داوطلبان حذف و تا پایان دوره از داوطلب شدن در انتخابات شورا محروم می‌گردند.

عیسی فرهادی

معاون استاندار و فرماندار تهران

طرح تازه آمریکا برای دخالت مستقیم نظامی

در سوریه

*** مطابق این طرح:** آمریکا از موشک‌های کروز برای حمله به مواضع نیروی هوایی سوریه استفاده خواهدکرد

صفحه ۱۶

معاون دبیر شورای عالی امنیت ملی:

هدف ایران از مذاکرات، رفع کامل تحریم‌ها و شناسایی حق غنی‌سازی است

*** اعضای گروه ۵+۱ اختیارات لازم را برای تصمیم‌گیری ندارند**

*** گفتگوهای آلماتی ۲- یک نقطه عطف بود، چون گروه ۵+۱ را وادار به ورود به عرصه مذاکرات کردیم**

*** وزیر خارجه آلمان:** امکان دستیابی به راه‌حل سیاسی موضوع هسته‌ای ایران وجود دارد

*** اتحادیه اروپا خواستار لغو تحریم‌های بانک ملت شد**

معاون سعید جلیلی با اشاره به مذاکرات آلماتی ۲ گفت: رفع کامل تحریم‌ها باید هدف اصلی گفتگوهای ایران و ۵+۱ باشد که می‌تواند براساس آمادگی طرف مقابل این هدف گام‌به‌گام صورت گیرد.

به گزارش ایسنا ، علی باقری، وارد عرصه‌شود و از بحث‌های

عضو تیم مذاکره‌کننده ایران با ۵+۱ غیرواقعی که ما را به بن‌بست تاکید کرد: امیدواریم ۵+۱ با پاسخ می‌کشاند جلوگیری کنند.

سازنده، روشن، عملیاتی و واقع‌بینانه

بقیه در صفحه ۲

حسن روحانی

با شعار «دولت تدبیر و امید» اعلام کاندیداتوری کرد

*** دکتر روحانی:** من پیش پایم بن بست‌ی نمی‌بینم، باید خرد جمعی جای تصمیم فردی را بگیرد

صفحه ۲



پارلمن دوره هجدهم
شورای اسلامی شروسا

شماره ۱۱۸۸۸ - ش
تاریخ ۱۳۹۲/۰۷/۲۱

«سوگنامه یاس» ویژه‌نامه شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) ضمیمه اطلاعات امروز

معاون وزیر کشور:

ناظر متخلف

ساختمانی

نباید احساس

امنیت کند

* قدمی: بیش از

۹۷ درصد سرزمین ایران

روی گسل زلزله قرار دارد

* متأسفانه امروز

بسیاری از ناظران

حتی نمی‌دانند ساختمانی

را که زیر پرونده ساخت

آن را امضاء کرده‌اند

کجا قرار دارد

صفحه ۲

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
استاداری تهران
فرمانداری تهران

اطلاعیه مهم
قابل توجه فعالان محترم اقتصادی
مشمول قانون مالیات بر ارزش افزوده
۴۷/م الف
رجوع به صفحه ۱۴

شرکت انتقال گاز ایران
منطقه پنج عملیات انتقال گاز
رعایت حریم خطوط لوله فشار قوی
انتقال گاز حفظ امنیت و سلامت
شماره ۲۵ راه ارغان می آورد.

آگهی فراخوان مناقصه عمومی
شماره ۸۷۲۲۰۰۱۰
موضوع مناقصه: تهیه و طبخ غذا در تأسیسات گاز فسا شهر و آباده
نام و نشانی دستگاه مناقصه‌گزار: منطقه پنج عملیات انتقال گاز - به نشانی شبیراز - کمربندی احمدآباد - جنب پمپ بنزین - طبقه اول اتاق ۱۱۵
۲-مهلت دریافت اسناد: از زمان درج آگهی نوبت اول تا یک هفته پس از درج آگهی نوبت دوم
۳-میزان نوع تضمین شرکت در مناقصه: به مبلغ ۲۹۰۰۰۰۰۰ ریال به صورت ضمانت‌نامه بانکی و یا وجه نقد واریز به حساب منطقه
۴-زمان ارائه مدارک: سه هفته پس از درج آگهی نوبت دوم

مناقصه‌گران می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به پایگاه‌های اطلاع‌رسانی الکترونیکی به‌آدرس‌های http://www.nigc-nigtc.ir و http://nigc-Sthdist.ir/monagheshe.aspx (بخش آگهی‌ها - مناقصه‌های پیمان) مراجعه و یا با شماره تلفن‌های ۰۲۹۲۸-۸۴۰۰۷۱۱ امور پیمانهای منطقه تماس حاصل فرمایند.

آگهی نوبت اول: شنبه ۱۳۹۲/۰۱/۲۴

آگهی نوبت دوم: دوشنبه ۱۳۹۲/۰۱/۲۶

روابط عمومی منطقه پنج عملیات انتقال گاز

انالله و انا الیه راجعون
بدینوسیله درگذشت جناب آقای
حاج ابوالقاسم محمدی‌نیا
بنیان‌گذار صنعت بتن آماده ایران را به اطلاع می‌رساند.
مجلس یادبود روز یکشنبه ۱۳۹۲/۱/۲۵ از ساعت ۲ الی ۳:۳۰ بعدازظهر درمسجدجامع شهرک غرب برگزار می‌گردد
خانواده محمدی‌نیا - شرکت بتونیر

آگهی مناقصه عمومی شماره ۹۲/۱
شرکت صنایع چوب و کاغذ ایران (چوکا) درنظر دارد انجام امور پیمانکاری مجتمع خود به شرح ذیل را از طریق مناقصه عمومی به اشخاص حقوقی واگذار نماید.
۱-تهیه، طبخ و توزیع غذای کارکنان کارخانه.
۲-انجام امور خدماتی و نظافتی کارخانه و ساختمان اداری
کلیه متقاضیان می‌توانند از تاریخ ۱۳۹۲/۱/۱۴ لغایت ۱۳۹۲/۲/۴ جهت دریافت و تحویل اسناد و مدارک شرکت در مناقصه به نشانی: تهران خیابان سعادت‌آباد - پل مدیریت - خیابان علامه خیابان سی و هشتم غربی - پلاک ۳۲ یا جهت بازدید از محل انجام کار و دریافت اسناد و مدارک به نشانی: استان گیلان - کیلومتر ۳۵ جاده اتزلی به تالش واحد دبیرخانه مراجعه و جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۲۶۵۳۰۳۲-۱۸۲ اداره حقوقی و قراردادها تماس حاصل نمایند.
صنایع چوب و کاغذ ایران (چوکا)

اطلاعات هفتگی
چهارشنبه‌ها منتشر می‌شود
پذیرش آگهی
تلفن: ۰۹۴۵۰۹۶۹۹۲
دورنگار ۲۲۲۵۸۰۲۱ - ۲۲۲۵۸۰۱۹

اطلاعیه

سازمان خصوصی‌سازی در نظر دارد در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در سال حماسه سیاسی و اقتصادی میزان

۵درصد از سهام بزرگ‌ترین هلدینگ پتروشیمی کشور با نام «صنایع پتروشیمی خلیج فارس» با ۱۵ شرکت زیر مجموعه را در روز سه‌شنبه ۹۲/۱/۲۷

از طریق بازار بورس اوراق بهادار تهران به عموم هموطنان عزیز عرضه نماید.

متقاضیان محترم می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت سازمان خصوصی‌سازی به نشانی: [WWW.ipo.ir](http://www.ipo.ir) و سایت بورس اوراق بهادار

تهران به نشانی www.tse.ir و روزنامه‌های کثیرالانتشار مراجعه نمایند.

سازمان خصوصی‌سازی



سازمان خصوصی سازی

سازمان خصوصی سازی

برگزیدگان دومین کنگره شعر فاطمی معرفی شدند

برگزیدگان دومین کنگره شعر فاطمی در مراسم اختتامیه این کنگره معرفی شدند و مورد تقدیر قرار گرفتند.

به گزارش مهر، مراسم اختتامیه دومین کنگره شعر فاطمی عصر پنجشنبه ۲۲ فروردین با حضور شاعران پیشکسوت و جوان کشور در محل انجمن شاعران ایران برگزار شد.

در این مراسم تعدادی از شاعران پیشکسوت و جوان کشور به خوانش اشعار خود پرداختند. پیشکسوت و جوان برنامه همچنین از دو کتاب «از شرباهای روسری مادرم» سروده زنده‌یاد سید حسن حسینی و «دستاس هنوز می‌چرخد» سروده م.مؤید مورد تجلیل قرار گرفتند. پیش از تجلیل از مقام سرایندگان این دو کتاب، اسماعیل امینی دقایقی درباره این دو کتاب سخنرانی کرد.

تجلیل از علیرضا قزوه در مراسم شب شعر هنر انقلاب

در مراسم “شب شعر هنر انقلاب” که روز دوشنبه ۲۶ فروردین ماه در تالار مهر، حوزه هنری با حضور سولانا فرهنگي کشور و جمعی از شاعران پیشکسوت برگزار می‌شود، از علیرضا قزوه شاعر توانمند، انقلابی و مردمی تقدیر می‌شود.

علی داوودی مدیر دفتر شعر مرکز آفرینش های ادبی حوزه هنری از تجلیل شاعر توانمند، انقلابی و مردمی کشور علیرضا قزوه در مراسم شب شعر هنر انقلاب خبر داد. داوودی در ادامه گفت: تعدادی از شاعران برجسته کشور همچون علی معلم دامغانی، محمد رضا ترکی، سعید حادادیان، مرتضی سرهنگی، هدایت الله بهسودی، وحید جلیلی، حجت الاسلام زائری، سید عبدالله حسینی، دکتر مجتبی رحماندوست، حسین جاسی و جمعی دیگر از هنرمندان حضور و به شعرخوانی خواهند پرداخت.

علیرضا قزوه متولد ۱۳۲۲ درگرمسار است. وی تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش به پایان رساند و از سال ۶۴ به سمت ادبیات عرب گرایش پیدا کرد. این هنرمند حاصل دیپلم دبیر ادبی است.

همچنین در این مراسم جمعی از شاعران و هنرمندان پیشکوت همچون: دکتر محسن پرویز، یوسفعلی میر شکاک، حسین اسرافیلی، علی محمد مودب، مصطفی محمدی خراسانی، فاضل نظری، رضا اسماعیلی، اسماعیل امینی، دکتر محمد

برنامه دوروزه همایش سدی و «یونس امره» در شهر کتاب

در آستانه اول اردیبهشت، روز بزرگداشت سعدی، همایش «سدی و یونس امره» هشتمین و چهارشنبه ۲۷، ۲۸ فروردین ساعت ۱۶ در مرکز فرهنگی شهر کتاب در تهران برگزار می‌شود. این همایش به همت مرکز فرهنگی شهر کتاب، مرکز سعدی‌شناسی، مرکز فرهنگی یونس امره و رابین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ترکیه تشکیل می‌شود.

در این همایش، سعدی‌شناسان و یونس اره‌شناسان ایران و ترکیه درباره زندگی، اندیشه و آثار این دو شاعر بزرگ ایران و ترکیه سخن می‌گویند. سخنرانان و عنوان سخنرانی‌ها به این شرح است: «نگاهی به گلستان سعدی»؛ دکتر حسن انوری، «دو شاعر زیان‌افزین»؛ دکتر ضیاءالدین ابراهیم‌زاده، «سدی و ادب فارسی»؛ دکتر توفیق سیحانی، «خطاب در غزل سعدی و یونس امره»؛ دکتر نسرين فقيه ملکه‌مروزیان، «نفوذ اجتماعی سعدی و یونس امره در ادبیات ترکیه و ایران»؛ «تجرب حجابی کرالاچک و اسماع کلام دوست (دوستی از نگاه سعدی و یونس امره)»؛ علی اصغر محمدخانی، ادامه این همایش اول اردیبهشت در شیراز و هفته دوم خرداد در شهرهای آنکارا، قونیه، اسکی‌شهر و استانبول ترکیه برگزار می‌شود.

باقر عاقلی تاریخ نگار معاصر ایران در گذشت

باقر عاقلی نویسنده، پژوهشگر و تاریخ‌نگار معاصر ایران درگذشت. وی پنجشنبه ۲۷ فروردین برابر ایست تنفسی درگذشت و جمعه با حضور جمع زیادی از نویسندگان در قطعه نمداران بهشت زهرا(س) به خاک سپرده شد.

عاقلی در سال ۱۳۰۸ متولد شد و از او نوشته‌ها و آثار بسیاری به جا مانده است. از جمله آثار به جا مانده از این نویسنده می‌توان به مقالاتش در دایره‌المعارف‌های فارسی اشاره کرد. همچنین کتاب سه جلدی «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران» از آثار اوست.

از آثار دیگر او می‌توان به «روز شمار تاریخ ایران» در دو جلد، «ذکاءالملک فروغی و شهرپور ۲۰»، کتاب هزار صفحه‌ای «نخست وزیران ایران»، پژوهش بزرگ او درباره خاندان‌های حکومت‌گر در ایران که در دو جلد منتشر شده است، اشاره کرد. کتاب دیگر او درباره «نصرت‌الدوله فیروز و قوام‌السلطنه» است. در مجموع آثار دکتر باقر عاقلی به ۳۰ عنوان می‌رسد.از جمله تخصص‌های او، عکس‌شناسی و صنعت شناسی بوده است.

آخبار داخلی

آخبار داخلی

شعر و شور و عطر یاس

گزارش دکتر احمد مسجد جامعی از دیدار با علمای قم

است که «الک لمن المرسلین». لذا این سوره قلب قرآن است. حال سوره را که خواندنی، هدیه کن به حضرت زهرا (س). من وقتی این سوره را بخوانم پس من است. اما وقتی هدیه به او شد، ما میهمان بارانی تند و فراوان کرده بود. هر چند خود میهمان گردند؛ زیرا قافله ما از شعر و ادب و فرهنگ بود و درس و بحث و دیدارها تعطیل، اما بزرگواران با محبت و صمیمیت ما را در خانه اهل‌بیت(س) می‌پرکتند. در این دیدارها جمعی از اصحاب اندیشه، فرهنگ، هنر و رسانه به حضور حضرات آیات وحید خراسانی و صافی گلپایگانی رسیدند و پس از مقدمه و سخنانی کوتاه، اشعاری درباره زهرای مرضیه(س) خواندند.



تخصیست دیدار با آیت‌الله العظمی حیدرخراسانی بود. ایشان با تشویق شعرخوانی حاضران گفتند که توفیقی عظیم نصیب شما شده است و با اشاره به صلوات مخصوص حضرت زهر(س) ادامه دادند: «از خصوصیات ارتباط با حضرت زهر(س) این است که در کانون فیض و معرفت قرار دارد و هرکسی که با مرکز دایره در ارتباط است با همه دایره در ارتباط است و ما هنوز در درک نکرده‌ایم.» توضیح مفهوم مرکز در این گفتار، روشنگری‌ها و نکات بسیار ظریفی دارد. ایشان پنج تن آل‌عبا را به دو، دوگانه تقسیم کردند و جایگاه حضرت زهر(س) را در مرکز دانستند؛

«آنچه عقل هر حکیمی را مبوه می‌کند که اول شخص عالم و آدم پیغمبر خاتم است و دوم شخص عالم و آدم، وصی خاتم است؛ آن روز هنر انقلاب است که در آستانه شهادت پیامبر اهل‌ قلم، سید مرتضی آوینی در حوزه هنری بر گزار خواهد شد.
علاقه مندان می‌توانند از ساعت ۱۶ و ۳۰ دقیقه لغایت ۱۹ روز ۲۶ فروردین به تالار مهر-حوزه هنری واقع در خیابان سمیه - ترسیده به بل حافظ مراجعه کنند.

شاید شباهت آوایی بی‌تأثیر نباشد اما همه این واژه‌ها یادآور نام بلند حضرت زهراست. یاس و اکسیر و اکسیر عظم که مس وجود را به زرد نساب تبدیل می‌کند. به یاد سروده ماندگار احمد عزیزی می‌افتم:

یاس بوی مهربانی می‌دهد
عطر دوران جوانی می‌دهد
در شبان ما که شد خورشید؟ یاس!
بر لبان ما که می‌خندید؟ یاس!

یاس یک شب با گل ایوان ماست
یاس تنها یک پسر مهمان ماست
بعد روی یک شخص اول عالم است، آن شخص راحی می‌پیرم می‌شود
یاس مثل عطر پاک نیت است
یاس مثل اشتیاق معصومیت است
یاس را آیینها رو کرده‌اند.
یاس را پیغمبران بو کرده‌اند
یاس بوی خوش کثر می‌دهد
عطر اخلاق پیمر می‌دهد
حضرت زهرا دلش از یاس بود
دانه‌های اشکش از الماس بود

ارزش‌های شعر دینی
از ویژگی‌های عالمان بزرگ شیعه اشراف آنها به شعر و ادب است و روش آنها با ادبیات غربی و فارسی که در شکل‌ها و شیوه‌های مختلف در گفتار و نوشتار آنها جلوه‌گر است. ادامه بیان آیت‌الله العظمی وحید چنین است: «شما اهل هنر هستید. بهترین شعر از جهت علوم شعری خصوصیاتی دارد. مثلا سعدی، حافظ و سنایی هر یک در جهتی در شعر مورد توجه دارند. مثلا هیچ‌کس در وصف شب، مانند منوچهری شعر نگفته است، یا نظامی در داستان‌سرایي شخص خاص را در این نوع شعر هنری به خرج داده که برای اهلسن معلوم است. حالا همین نظامی وقتی به پسرش توصیه می‌کند، می‌گوید: «احسن شعر اکاذب اوست.» (در شعر میچ و در فن او / چون اکاذب اوست احسن اکاذب می‌شود احسن. اما همین شعر، اگر در راه او خرج شود «لکل بیت بیت»، یعنی به ازای هر بیت شعر یک خانه در بهشت به او اختصاص می‌یابد. بلی. شعر اگر به او منتسب شود همان حقیقتی می‌شود که به قول نظامی منقلب می‌کند و خاصیتش این است که اکسیر دارد.

این نتیجه اضافه کردن شعر به حضرت زهراست. اضافه کردن شعر به امیرالمومنین است. بیت شعری همان بیت به معنی خانه است. یعنی هر دو بیان‌کننده یک مجموعه به هم پیوسته‌اند و کوچک‌ترین واحد مستقل در شعر یا حیات جمعی است. مقصود از اشاره ایشان در وصف شب قصیده معروف منوچهری است یا این بیت آغازین:

شی گیسو فرو هشته به دامن
فارسین مجمر و ییبه گرز
و مراد از شعر نظامی این بیت است:
در شعر میچ و در فن او

چون اکاذب اوست احسن او.

شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۹۲ - ۲ جمادی الثانی ۱۴۳۴ - ۱۳ آوریل ۲۰۱۲ - شماره ۲۵۵۶۵

شعر و شور و عطر یاس

گزارش دکتر احمد مسجد جامعی از دیدار با علمای قم

می‌خوانید و اعمالی که انجام می‌دهید به امام زمان تقدیم کنید؛ آیا و اجداد و اولادان از این عمل سربلندند. به مردم هم این توصیه را بکنید.» سپس دعای فرج را قرائت کردند.
محضر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی محضر گرم و راهگشای آیت الله العظمی وحیدخراسانی را به دیدار با فقیه دیگری از تبار دانشسته و هدایت را بر محصور آن دو می‌داند. از حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بود که در اتاق آویخته بودند و روی آن آیهای از قرآن کریم و حدیثی از حضرت اعظم یا دگرگون‌کننده قلب و حرارت است. ایشان بود که به شیوه‌های گوناگون، خوشنویسی و رنگ آمیزی شده بود. ایشان گفتند فرهنگ،

برکات سرودن شعر در ملح اهل بیت «هرچه شاعر در این وادی بیشتر قدم بردارد، پاکي گوهرش را بيشتر نشان می‌دهد و معنویات را جفاقی را که در کرد کرده بهتر وصف می‌کند و

به همه اعلام می‌دارد که به چه درجات و مطالبی نایل شده است. همه اینها برای انسان افتخار است و امیدوارم خداوند بر این توفیقات شما بیفزاید.
خب، آقایان اشعار استوار و نغزی خواندند و در برابر این هنرمندی‌ها نمی‌توان خود را عرضه کرد. به قول شاعر در برابر آفتاب که نباید نور چرخ‌اُرد، اما بنده برای اینکه ارادت خود را به ساحت مقدس حضرت زهرا نشان دهم، گاهی اشعار سروده‌ام که اگر اجازه بفرمایید برخی ابیات آن را بخوانم.» جمع که از این فروتنی و صمیمیت شمعوف بود، با شوق جدی درخواست کرد که ایشان شعرهایشان را بخوانند. سپس آیت‌الله ادامه دادند:

«در یک سروده گفت‌ام:
ای دخت گرامی پیمر
ای سر رسول در تو مضمر
ای شبه نبی به خلق و اوصاف
ای نور مجسم و مصور
ای خادم خدای تو حوا
وی حاحب در که تو هاجر
تو اصلی و دیگران همه فرع
تو جانی و دیگران چو پیکر
بر رفعت قلب تو گواه
ای خاتم دین اسلام
ای کاخ رفیع دین اسلام
از همت و جوشش تو محکم...
سروده دیگر:
یبت‌الغزل کتاب تدوین ...
بر همین منوال:
ختم رسل نبی اعظم
تو روح و روان و قره‌العين...
محضر به راستی سرشار از شور و احساس و معنویت بود. فرصت را مغتنم شمردم و درخواست کردم نسخه‌ای از اشعار را در اختیار ما قرار دهند تا اجلاس شعر فاطمی را با آن آغاز کنیم. این درخواست نیز پذیرفته شد و آیت‌الله فرمودند: «من اشعار را تقدیم شما می‌کنم.» سپس ادامه دادند: «خداوند شما را حفظ کند، همه ما را از مواظ باشدید از این نعمت حاکمتر بهره را در برابر تقدیم شعر فاطمی می‌گیران که در میان اشعار این درخشند در مفتت پیامبر و اهل بیت سرورده و آستانه آثار را نگوئیدها است، پدر شعر فارسی، رودکی سرمقدنی است، هر چند عده اشعار او که میان رفت و جز اندکی باقی نمانده است، اما در همین اندک آثار بازمایه به خوبی شاهد ارادت او به ساحت حضرت علی و حضرت زهرا هستیم آنجا که می‌گوید: «اندر جهان مگرو جز به فاطمی» یا «هر که را باشد به دل مهر حیدر.» این روند در اشعار همه بزرگان ادب فارسی به شیوه‌ها و بیان‌های گوناگون به چشم می‌خورد. از این رو می‌توان فارغ از نگاه‌های آیینی ارادت به پیامبر و آل او را یکی از ارکان هویت شعر و ادب فارسی دانست؛ حتی بسیاری از آنان که آشکارا مذهب سنت می‌ورزیدند صمیمانه سربسره این خاندان بودند.

این سربسردگی به اهل بیت رفته‌رفته تا آنجا پیش رفت که فارسی گویان یک شعر گشته – مثلا شاعران هندی شبه قاره- زبان فارسی و ارادت به اهل بیت را یکی می‌دانستند. آیت‌الله العظمی (الحسین علی‌ها) و امام زمان همدست.وقتی حضرت که در مقامات و فضایل اهل بیت و خصوصا حضرت زهرا سلام‌الله علیها می‌خواند هرچه قوی بود، باشد، در برابر مقامات آنان چیزی نیست، اما که نمی‌توانیم حضرت زهر(س) را توصیف کنیم، فقط این فاطمه ماست که در این راه حرف می‌زنیم. به قول شاعر:

ما آن مدحت محمدا بمقتالی/ لکن مدحت مقالی بمحمد (ص) را با سخن خود

ظاهر جمعه بود و آوای اذان در سراسر شهر پیچیده و باید رخسنت می‌گرفتم، اما گویی تقارن آن لحظات با حال و هوای مجلس فاطمی نظر آیت‌الله را به نکته‌ای دیگر معطوف کرد و در بیان شعر فاطمی را با آن آغاز کنیم. این اشعار نیز پذیرفته شد و آیت‌الله فرمودند: «من اشعار را تقدیم شما می‌کنم.» سپس ادامه دادند: «خداوند شما را حفظ کند، همه ما را از مواظ باشدید از این نعمت حاکمتر بهره را در برابر تقدیم شعر فاطمی می‌گیران که در میان اشعار این درخشند در مفتت پیامبر و اهل بیت سرورده و آستانه آثار را نگوئیدها است، پدر شعر فارسی، رودکی سرمقدنی است، هر چند عده اشعار او که میان رفت و جز اندکی باقی نمانده است، اما در همین اندک آثار بازمایه به خوبی شاهد ارادت او به ساحت حضرت علی و حضرت زهرا هستیم آنجا که می‌گوید: «اندر جهان مگرو جز به فاطمی» یا «هر که را باشد به دل مهر حیدر.» این روند در اشعار همه بزرگان ادب فارسی به شیوه‌ها و بیان‌های گوناگون به چشم می‌خورد. از این رو می‌توان فارغ از نگاه‌های آیینی ارادت به پیامبر و آل او را یکی از ارکان هویت شعر و ادب فارسی دانست؛ حتی بسیاری از آنان که آشکارا مذهب سنت می‌ورزیدند صمیمانه سربسره این خاندان بودند.

این سربسردگی به اهل بیت رفته‌رفته تا آنجا پیش رفت که فارسی گویان یک شعر گشته – مثلا شاعران هندی شبه قاره- زبان فارسی و ارادت به اهل بیت را یکی می‌دانستند. آیت‌الله العظمی (الحسین علیها) و امام زمان همدست.وقتی حضرت که در مقامات و فضایل اهل بیت و خصوصا حضرت زهرا سلام‌الله علیها می‌خواند هرچه قوی بود، باشد، در برابر مقامات آنان چیزی نیست، اما که نمی‌توانیم حضرت زهر(س) را توصیف کنیم، فقط این فاطمه ماست که در این راه حرف می‌زنیم. به قول شاعر:

ما آن مدحت محمدا بمقتالی/ لکن مدحت مقالی بمحمد (ص) را با سخن خود

ظاهر جمعه بود و آوای اذان در سراسر شهر پیچیده و باید رخسنت می‌گرفتم، اما گویی تقارن آن لحظات با حال و هوای مجلس فاطمی نظر آیت‌الله را به نکته‌ای دیگر معطوف کرد و در بیان شعر فاطمی را با آن آغاز کنیم. این اشعار نیز پذیرفته شد و آیت‌الله فرمودند: «من اشعار را تقدیم شما می‌کنم.» سپس ادامه دادند: «خداوند شما را حفظ کند، همه ما را از مواظ باشدید از این نعمت حاکمتر بهره را در برابر تقدیم شعر فاطمی می‌گیران که در میان اشعار این درخشند در مفتت پیامبر و اهل بیت سرورده و آستانه آثار را نگوئیدها است، پدر شعر فارسی، رودکی سرمقدنی است، هر چند عده اشعار او که میان رفت و جز اندکی باقی نمانده است، اما در همین اندک آثار بازمایه به خوبی شاهد ارادت او به ساحت حضرت علی و حضرت زهرا هستیم آنجا که می‌گوید: «اندر جهان مگرو جز به فاطمی» یا «هر که را باشد به دل مهر حیدر.» این روند در اشعار همه بزرگان ادب فارسی به شیوه‌ها و بیان‌های گوناگون به چشم می‌خورد. از این رو می‌توان فارغ از نگاه‌های آیینی ارادت به پیامبر و آل او را یکی از ارکان هویت شعر و ادب فارسی دانست؛ حتی بسیاری از آنان که آشکارا مذهب سنت می‌ورزیدند صمیمانه سربسره این خاندان بودند.

این سربسردگی به اهل بیت رفته‌رفته تا آنجا پیش رفت که فارسی گویان یک شعر گشته – مثلا شاعران هندی شبه قاره- زبان فارسی و ارادت به اهل بیت را یکی می‌دانستند. آیت‌الله العظمی (الحسین علیها) و امام زمان همدست.وقتی حضرت که در مقامات و فضایل اهل بیت و خصوصا حضرت زهرا سلام‌الله علیها می‌خواند هرچه قوی بود، باشد، در برابر مقامات آنان چیزی نیست، اما که نمی‌توانیم حضرت زهر(س) را توصیف کنیم، فقط این فاطمه ماست که در این راه حرف می‌زنیم. به قول شاعر:

ما آن مدحت محمدا بمقتالی/ لکن مدحت مقالی بمحمد (ص) را با سخن خود

ظاهر جمعه بود و آوای اذان در سراسر شهر پیچیده و باید رخسنت می‌گرفتم، اما گویی تقارن آن لحظات با حال و هوای مجلس فاطمی نظر آیت‌الله را به نکته‌ای دیگر معطوف کرد و در بیان شعر فاطمی را با آن آغاز کنیم. این اشعار نیز پذیرفته شد و آیت‌الله فرمودند: «من اشعار را تقدیم شما می‌کنم.» سپس ادامه دادند: «خداوند شما را حفظ کند، همه ما را از مواظ باشدید از این نعمت حاکمتر بهره را در برابر تقدیم شعر فاطمی می‌گیران که در میان اشعار این درخشند در مفتت پیامبر و اهل بیت سرورده و آستانه آثار را نگوئیدها است، پدر شعر فارسی، رودکی سرمقدنی است، هر چند عده اشعار او که میان رفت و جز اندکی باقی نمانده است، اما در همین اندک آثار بازمایه به خوبی شاهد ارادت او به ساحت حضرت علی و حضرت زهرا هستیم آنجا که می‌گوید: «اندر جهان مگرو جز به فاطمی» یا «هر که را باشد به دل مهر حیدر.» این روند در اشعار همه بزرگان ادب فارسی به شیوه‌ها و بیان‌های گوناگون به چشم می‌خورد. از این رو می‌توان فارغ از نگاه‌های آیینی ارادت به پیامبر و آل او را یکی از ارکان هویت شعر و ادب فارسی دانست؛ حتی بسیاری از آنان که آشکارا مذهب سنت می‌ورزیدند صمیمانه سربسره این خاندان بودند.

این سربسردگی به اهل بیت رفته‌رفته تا آنجا پیش رفت که فارسی گویان یک شعر گشته – مثلا شاعران هندی شبه قاره- زبان فارسی و ارادت به اهل بیت را یکی می‌دانستند. آیت‌الله العظمی (الحسین علیها) و امام زمان همدست.وقتی حضرت که در مقامات و فضایل اهل بیت و خصوصا حضرت زهرا سلام‌الله علیها می‌خواند هرچه قوی بود، باشد، در برابر مقامات آنان چیزی نیست، اما که نمی‌توانیم حضرت زهر(س) را توصیف کنیم، فقط این فاطمه ماست که در این راه حرف می‌زنیم. به قول شاعر:

ما آن مدحت محمدا بمقتالی/ لکن مدحت مقالی بمحمد (ص) را با سخن خود

ظاهر جمعه بود و آوای اذان در سراسر شهر پیچیده و باید رخسنت می‌گرفتم، اما گویی تقارن آن لحظات با حال و هوای مجلس فاطمی نظر آیت‌الله را به نکته‌ای دیگر معطوف کرد و در بیان شعر فاطمی را با آن آغاز کنیم. این اشعار نیز پذیرفته شد و آیت‌الله فرمودند: «من اشعار را تقدیم شما می‌کنم.» سپس ادامه دادند: «خداوند شما را حفظ کند، همه ما را از مواظ باشدید از این نعمت حاکمتر بهره را در برابر تقدیم شعر فاطمی می‌گیران که در میان اشعار این درخشند در مفتت پیامبر و اهل بیت سرورده و آستانه آثار را نگوئیدها است، پدر شعر فارسی، رودکی سرمقدنی است، هر چند عده اشعار او که میان رفت و جز اندکی باقی نمانده است، اما در همین اندک آثار بازمایه به خوبی شاهد ارادت او به ساحت حضرت علی و حضرت زهرا هستیم آنجا که می‌گوید: «اندر جهان مگرو جز به فاطمی» یا «هر که را باشد به دل مهر حیدر.» این روند در اشعار همه بزرگان ادب فارسی به شیوه‌ها و بیان‌های گوناگون به چشم می‌خورد. از این رو می‌توان فارغ از نگاه‌های آیینی ارادت به پیامبر و آل او را یکی از ارکان هویت شعر و ادب فارسی دانست؛ حتی بسیاری از آنان که آشکارا مذهب سنت می‌ورزیدند صمیمانه سربسره این خاندان بودند.

این سربسردگی به اهل بیت رفته‌رفته تا آنجا پیش رفت که فارسی گویان یک شعر گشته – مثلا شاعران هندی شبه قاره- زبان فارسی و ارادت به اهل بیت را یکی می‌دانستند. آیت‌الله العظمی (الحسین علیها) و امام زمان همدست.وقتی حضرت که در مقامات و فضایل اهل بیت و خصوصا حضرت زهرا سلام‌الله علیها می‌خواند هرچه قوی بود، باشد، در برابر مقامات آنان چیزی نیست، اما که نمی‌توانیم حضرت زهر(س) را توصیف کنیم، فقط این فاطمه ماست که در این راه حرف می‌زنیم. به قول شاعر:

ما آن مدحت محمدا بمقتالی/ لکن مدحت مقالی بمحمد (ص) را با سخن خود

ظاهر جمعه بود و آوای اذان در سراسر شهر پیچیده و باید رخسنت می‌گرفتم، اما گویی تقارن آن لحظات با حال و هوای مجلس فاطمی نظر آیت‌الله را به نکته‌ای دیگر معطوف کرد و در بیان شعر فاطمی را با آن آغاز کنیم. این اشعار نیز پذیرفته شد و آیت‌الله فرمودند: «من اشعار را تقدیم شما می‌کنم.» سپس ادامه دادند: «خداوند شما را حفظ کند، همه ما را از مواظ باشدید از این نعمت حاکمتر بهره را در برابر تقدیم شعر فاطمی می‌گیران که در میان اشعار این درخشند در مفتت پیامبر و اهل بیت سرورده و آستانه آثار را نگوئیدها است، پدر شعر فارسی، رودکی سرمقدنی است، هر چند عده اشعار او که میان رفت و جز اندکی باقی نمانده است، اما در همین اندک آثار بازمایه به خوبی شاهد ارادت او به ساحت حضرت علی و حضرت زهرا هستیم آنجا که می‌گوید: «اندر جهان مگرو جز به فاطمی» یا «هر که را باشد به دل مهر حیدر.» این روند در اشعار همه بزرگان ادب فارسی به شیوه‌ها و بیان‌های گوناگون به چشم می‌خورد. از این رو می‌توان فارغ از نگاه‌های آیینی ارادت به پیامبر و آل او را یکی از ارکان هویت شعر و ادب فارسی دانست؛ حتی بسیاری از آنان که آشکارا مذهب سنت می‌ورزیدند صمیمانه سربسره این خاندان بودند.

این سربسردگی به اهل بیت رفته‌رفته تا آنجا پیش رفت که فارسی گویان یک شعر گشته – مثلا شاعران هندی شبه قاره- زبان فارسی و ارادت به اهل بیت را یکی می‌دانستند. آیت‌الله العظمی (الحسین علیها) و امام زمان همدست.وقتی حضرت که در مقامات و فضایل اهل بیت و خصوصا حضرت زهرا سلام‌الله علیها می‌خواند هرچه قوی بود، باشد، در برابر مقامات آنان چیزی نیست، اما که نمی‌توانیم حضرت زهر(س) را توصیف کنیم، فقط این فاطمه ماست که در این راه حرف می‌زنیم. به قول شاعر:

ما آن مدحت محمدا بمقتالی/ لکن مدحت مقالی بمحمد (ص) را با سخن خود

ظاهر جمعه بود و آوای اذان در سراسر شهر پیچیده و باید رخسنت می‌گرفتم، اما گویی تقارن آن لحظات با حال و هوای مجلس فاطمی نظر آیت‌الله را به نکته‌ای دیگر معطوف کرد و در بیان شعر فاطمی را با آن آغاز کنیم. این اشعار نیز پذیرفته شد و آیت‌الله فرمودند: «من اشعار را تقدیم شما می‌کنم.» سپس ادامه دادند: «خداوند شما را حفظ کند، همه ما را از مواظ باشدید از این نعمت حاکمتر بهره را در برابر تقدیم شعر فاطمی می‌گیران که در میان اشعار این درخشند در مفتت پیامبر و اهل بیت سرورده و آستانه آثار را نگوئیدها است، پدر شعر فارسی، رودکی سرمقدنی است، هر چند عده اشعار او که میان رفت و جز اندکی باقی نمانده است، اما در همین اندک آثار بازمایه به خوبی شاهد ارادت او به ساحت حضرت علی و حضرت زهرا هستیم آنجا که می‌گوید: «اندر جهان مگرو جز به فاطمی» یا «هر که را باشد به دل مهر حیدر.» این روند در اشعار همه بزرگان ادب فارسی به شیوه‌ها و بیان‌های گوناگون به چشم می‌خورد. از این رو می‌توان فارغ از نگاه‌های آیینی ارادت به پیامبر و آل او را یکی از ارکان هویت شعر و ادب فارسی دانست؛ حتی بسیاری از آنان که آشکارا مذهب سنت می‌ورزیدند صمیمانه سربسره این خاندان بودند.

این سربسردگی به اهل بیت رفته‌رفته تا آنجا پیش رفت که فارسی گویان یک شعر گشته – مثلا شاعران هندی شبه قاره- زبان فارسی و ارادت به اهل بیت را یکی می‌دانستند. آیت‌الله العظمی (الحسین علیها) و امام زمان همدست.وقتی حضرت که در مقامات و فضایل اهل بیت و خصوصا حضرت زهرا سلام‌الله علیها می‌خواند هرچه قوی بود، باشد، در برابر مقامات آنان چیزی نیست، اما که نمی‌توانیم حضرت زهر(س) را توصیف کنیم، فقط این فاطمه ماست که در این راه حرف می‌زنیم. به قول شاعر:

ما آن مدحت محمدا بمقتالی/ لکن مدحت مقالی بمحمد (ص) را با سخن خود

ظاهر جمعه بود و آوای اذان در سراسر شهر پیچیده و باید رخسنت می‌گرفتم، اما گویی تقارن آن لحظات با حال و هوای مجلس فاطمی نظر آیت‌الله را به نکته‌ای دیگر معطوف کرد و در بیان شعر فاطمی را با آن آغاز کنیم. این اشعار نیز پذیرفته شد و آیت‌الله فرمودند: «من اشعار را تقدیم شما می‌کنم.» سپس ادامه دادند: «خداوند شما را حفظ کند، همه ما را از مواظ باشدید از این نعمت حاکمتر بهره را در برابر تقدیم شعر فاطمی می‌گیران که در میان اشعار این درخشند در مفتت پیامبر و اهل بیت سرورده و آستانه آثار را نگوئیدها است، پدر شعر فارسی، رودکی سرمقدنی است، هر چند عده اشعار او که میان رفت و جز اندکی باقی نمانده است، اما در همین اندک آثار بازمایه به خوبی شاهد ارادت او به ساحت حضرت علی و حضرت زهرا هستیم آنجا که می‌گوید: «اندر جهان مگرو جز به فاطمی» یا «هر که را باشد به دل مهر حیدر.» این روند در اشعار همه بزرگان ادب فارسی به شیوه‌ها و بیان‌های گوناگون به چشم می‌خورد. از این رو می‌توان فارغ از نگاه‌های آیینی ارادت به پیامبر و آل او را یکی از ارکان هویت شعر و ادب فارسی دانست؛ حتی بسیاری از آنان که آشکارا مذهب سنت می‌ورزیدند صمیمانه سربسره این خاندان بودند.

روابط عمومی شرکت پتروشیمی سازند

روابط عمومی شرکت پتروشیمی سازند

روابط عمومی شرکت پتروشیمی سازند

اراک: ۲۲ جاده بروجرد - مجتمع پتروشیمی سازند - دفتر امور پیمان‌ها - تلفن ۰۲۶۳۳۱۲۲ (۰۸۶۱)

روابط عمومی شرکت پتروشیمی سازند

روابط عمومی شرکت پتروشیمی سازند

اراک: ۲۲ جاده بروجرد - مجتمع پتروشیمی سازند - دفتر امور پیمان‌ها - تلفن ۰۲۶۳۳۱۲۲ (۰۸۶۱)

لنگه‌ای کتی‌گاه‌ها **شهرستان** ها

جشنواره عرق بهار نارنج در بابل برگزار می‌شود
بابل - خبرنگار اطلاعات: سومین جشنواره عرق بهار نارنج در بابل برگزار می‌شود.

این مطلب را مرمر فیروزپور رئیس کمیسیون اجتماعی و فرهنگی شورای اسلامی بابل اعلام کرد و گفت: بابل به‌عنوان پایتخت بهار نارنج در شمال کشور شناخته شده در هفته دوم اردیبهشت این شورا و شهرداری سومین جشنواره عرق بهار نارنج را برگزار می‌کند.

وی افزود: حفظ و گسترش آداب و آیین‌های بومی، معرفی ظرفیت‌های اشتغال‌زایی، معرفی مراکز صنعتی، آموزش شهروندان، افزایش مشارکت شهروندی و معرفی قابلیت‌ها و توانمندی‌های بابل از جمله اهداف برپایی جشنواره است. وی گفت: درحالی‌به این جشنواره نمایشگاه نقاشی و قصه‌های بهار نارنج برای کودکان و موسیقی اصیل و سنتی بابل برپا خواهد شد.

انتقاد قاهمنامه همکاری بین جهاد دانشگاهی و بهزیستی

استان البرز

کرج - خبرنگار اطلاعات: جهاد دانشگاهی واحد استان البرز و اداره کل بهزیستی این استان با هدف فراهم کردن زمینه‌های بیشتر در حوزه توسعه و کار و هم‌افزایی بین نهادهای گرد گسترش همکاری‌های آموزشی، پژوهشی و خدمات مشاوره اشتغال قاهمنامه همکاری مشترک امضا کردند.

این قاهمنامه بین مر ترضی مکاریان مدیر کل بهزیستی استان البرز و دکتر سیدعلی اکبر هاشمی راد رئیس جهاد دانشگاهی واحد استان البرز به مدت ۵ سال، منعقد شده است.

بر اساس این قاهمنامه، شناسایی و معرفی مددجویان برای استفاده از خدمات آموزشی و مشاوره اشتغال، اعلام نیازهای پژوهشی و آموزشی جامعه هدف به جهاد دانشگاهی، تأمین اعتبار برای برگزاری دوره‌های آموزشی، خدمات مشاوره اشتغال و طرح‌های پژوهشی از جمله محورهای همکاری اداره کل بهزیستی استان است. در این قاهمنامه، جهاد دانشگاهی واحد البرز، متعهد شده است دوره‌های آموزشی قوانین کار، تمهیدات مهارتی، بازارهای، تسهیلات اجتماعی، مسئولیت‌های، مشاغل خانگی و سایر آموزش‌ها را بر اساس نیاز سازمان برگزاکر کند.

در آآمد بازارچه‌های مرزی باید صرف عمران منطقه شود
کرمانشاه - خبرنگار اطلاعات: سود حاصل از بازارچه‌های مرزی باید صرف توسعه و عمران منطقه شود.

حجت‌الله ممداد استاندار کرمانشاه در جمع فعالان اقتصادی با بیان مطلب بالا، افزود: انتخایات پیش‌روی ریاست جمهوری در خردادماه یک فرایند سیاسی سرنوشت‌ساز برای ملت ایران است و تحقق منویات رهبر معظم انقلاب در سال ۹۲ از وظایف خطیر و اساسی مردم و مسئولان نظام قلمداد می‌شود. وی گفت: تلاش می‌کنیم مسیر توسعه و تعالی بازارچه‌های مرزی استان کرمانشاه با جدیت هرچه بیشتر به نقطه مطلوبی برسد.

درمان قطع خونریزی روی از طریق پوست

یزد - خبرنگار اطلاعات: درمان قطع خونریزی روی و مجرای تنفسی از طریق پوست برای نخستین بار در یزد، بدون عمل جراحی با موفقیت انجام شد.

دکتر حمیدرضا ورسته‌وان، فوق تخصص اینتر و نشنال کاردیولوژی و متخصص قلب و عروق و مجری، با بیان این مطلب افزود: برای نخستین بار در استان یزد از طریق پوست، شش‌ریانه‌ای که منجر به خونریزی و خشکی میبار می‌شود بدون نیاز به عمل جراحی بسته شدند. وی گفت: این درمان با موفقیت کامل و قطع خونریزی روی روی مرد چهل و دو ساله که با مشکل خونریزی شدید از ریه و مجرای تنفسی مواجه شده بود، در بیمارستان شهید صدوقی یزد انجام شد.

فروش ۱۴ میلیارد ریال صنایع دستی استان کرمان

کرمان - خبرنگار اطلاعات: ۱۶ نمایشگاه نوروز امسال، صنایع دستی و سوغات استان کرمان را عرضه کردند.

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان گفت: از این نمایشگاه ۶۱۰ هزار مسافر نوروز دیدن کردند و ۱۴ میلیارد ریال صنایع دستی به فروش رسید. حسین شمس‌الدینی افزود: برپایی نمایشگاه‌های صنایع دستی اقرون در رونق این هنر دستی و اشتغال، ترویج فرهنگ و آداب در سوس منطقه را نیز به دنبال دارد. به گفته وی برپایی این نمایشگاه‌ها در امکان تاریخی و مناطق گردشگری همچنن ضمن افزایش بازدیدکنندگان موجب فروش بالای صنایع دستی شده است.

روایط عمومی اداره صنعت،

معادن و تجارت ورامین در اطلاعاتیهی با اعلام این خبر افزوده است: دو نمایشگاه عرضه مستقیم کالای بهاره در شهرهای ورامین و قرچک با ۲۵۰ غرفه با استقبال مردم روبرو شد.

در اسین اطلاعیه همچنین آمده است همزمان با برپایی نمایشگاه‌های

بهاره در مقطع پائینی سال ۹۱ توزیع اقلام مشمول تنظیم بازار از قبیل انواع برنج خارجی به مقدار ۵۵۱ تن، گوشت مرغ منجمد به مقدار ۷۳۰ تن، گوشت قرمز منجمد به مقدار ۹۰ تن، با قیمت‌های مضوب در شهرهای ورامین و قرچک با نظارت مستقیم بازرسان این اداره انجام شد.

همچنین میوه مشمول تنظیم

رئیس حوزه علمیه اصفهان: برای خدمت به نظام و خود کفایی کشور باید همسو و همگام تلاش کنیم

زرین شهر - خبرنگار اطلاعات: در دیدار مدیرعامل شرکت ذوب آهن با رئیس حوزه علمیه اصفهان ایشان، ضمن تبریک مسئولیت محمدی به‌عنوان مدیرعامل شرکت ذوب آهن اصفهان، گفتند: مدیریت در این مجموعه مهم و حساس صنعتی کشور از جایگاه و پزهای برخوردار است و به آن توجه به همه توانمندیها و امکانات موجود باید در جهت افزایش تولید و خودکفایی صنعتی و جلوگیری از واردات محصولات فولادی و انجام صادرات تلاش کرد.

معظم له گفتند: خوشبختانه کشور و صنعت ما از نظر استعداد و توانمندی کمبود ندارد و با مدیریت لایق و پیاورسای می‌توان استعداد و

توانمندی‌های موجود را به نحو شایسته در جهت رشد و توسعه صنعت به کار گرفت.

آیت الله العظمی مظاهری با تأکید بر ثبات مدیریت در همه امور اظهار امیدواری کردند که دکتر سعد محمدی بتواند، ذوب آهن اصفهان را به سمت اهداف مورد نظر از نظر کمی و کیفی هدایت کند.

رئیس حوزه علمیه اصفهان در ادامه با اشاره به بیانات حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم

رهبری در خصوص شناخت وظیفه و عمل کردن به آن گفتند: یک مدیر خوب و لایق باید شناخت و وظیفه و استقلال در تصمیم‌گیری‌ها داشته باشد تا بتواند با توانمندی‌هایی که دارد به نظام و کشور

خدمت کند.

اتصال مهران به شبکه سراسری گاز

بر شهر مهران گازرسانی به چهار شهر دیگر شامل ارگوز، ملکشاهی، مهر، دلگشا و صالح آباد نیز با پایان ایدشت به اتمام می‌رسد. وی با اشاره به پیشرفت فیزیکی ۸۰ درصدی خط انتقال گاز ایلام - صالح آباد - مهران از مناطق مهم و استراتژیک استان ایلام است که تلاش می‌شود تا خرداد کار گازرسانی به این شهر به اتمام برسد. احمد کریمی افزود: افزون

ایلام - خبرنگار اطلاعات:

مهران به شبکه گازرسانی کشور متصل می‌شود. معاون امور عمرانی استانداری ایلام در جریان بازدید از طرح‌های گازرسانی ایلام گفت: شهرستان مهران از مناطق مهم و استراتژیک استان ایلام است که تلاش می‌شود تا خرداد کار گازرسانی به این شهر به اتمام برسد. احمد کریمی افزود: افزون

برگ کمپانی کمپرسی لیبلاند مدل ۵۳ به شماره ۳۷۹۷۹۹ انتظامی ایران ع ۳۶ به شماره موتور ۵۰۳۳۰ و شماره ۷۴۵۰۶۲۴۵ بنام هادی سیدتولیداتی نامی صادره از واحد اسفندفروش فروردین مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

سند کمپانی یک دستگاه کامیون کشنده مدل ۱۳۹۰ به شماره بهرانی ۲۰۵۸۱۳۱۴/۳۴۴ مورخه ۷۵/۴/۲۱ چاه آب پاپلی وسطی یوبین زهر ا مقفود و از درجه اعتبار ساقط است، یوبین زهر ا

رتبه برتر برپایی نمایشگاه‌های بهارۀ استان تهران به ورامین رسید



بازار در شهرهای ورامین و قرچک مجموعاً به وزن ۱۷۰ تن سبب ۴۵۵ تن پرتقال در ۱۸ محل از پیش تعیین شده با نظارت مستقیم بازرسان، توزیع شد که در استان تهران بیشترین این جذب میوه در تهران و پایانی سال ۹۱ بعد از شهر تهران مربوط به شهرستان ورامین اعلام شده است.

در اسین اطلاعیه همچنین آمده نظارت باهمکاری مجمع امور صنعتی، تعزیرات حکومتی، شبکه بهداشت و درمان، نیروی انتظامی، شبکه دامپزشکی، تاکسیرانی، اتوبوسرانی، اتحادیه‌ها، اداره خدایسات و واحد مرکزی خبر از ایم یاد شده به اجرا درآمد که از نتایج بازرسی‌ها و نظارت‌های یاد شده تشکیل ۸۷۷ پرتقه تخم‌جمعاً با ارزش ریالی ۲ میلیارد ۸۲۵ میلیون و ۶۱۰ هزار ۹۰۷ ریال است.

بازار در شهرهای ورامین و قرچک مجموعاً به وزن ۱۷۰ تن سبب ۴۵۵ تن پرتقال در ۱۸ محل از پیش تعیین شده با نظارت مستقیم بازرسان، توزیع شد که در استان تهران بیشترین این جذب میوه در تهران و پایانی سال ۹۱ بعد از شهر تهران مربوط به شهرستان ورامین اعلام شده است.

در اسین اطلاعیه همچنین آمده نظارت باهمکاری مجمع امور صنعتی، تعزیرات حکومتی، شبکه بهداشت و درمان، نیروی انتظامی، شبکه دامپزشکی، تاکسیرانی، اتوبوسرانی، اتحادیه‌ها، اداره خدایسات و واحد مرکزی خبر از ایم یاد شده به اجرا درآمد که از نتایج بازرسی‌ها و نظارت‌های یاد شده تشکیل ۸۷۷ پرتقه تخم‌جمعاً با ارزش ریالی ۲ میلیارد ۸۲۵ میلیون و ۶۱۰ هزار ۹۰۷ ریال است.

اعضای شورای شهر کرمانشاه در دور جدید ۱۵ نفر خواهند بود

کرمانشاه - خبرنگار اطلاعات: شورای شهر کرمانشاه در دوره چهارم ۱۵ عضو اصلی خواهد داشت.

هومان بهرامی مدیرکل سیاسی و انتخابات استانداری کرمانشاه با بیان مطلب بالا، افزود: نمودن نویسی از داوطلبان چهارمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا ۶۶ فروردین شروع می‌شود.

وی گفت: طبق قانون، انتخابات شوراهای در تمام شهرها و آن دسته از روستاهایی که ۲۰ خانوار یا ۱۰۰ نفر جمعیت دارند، بر برگزار می‌شود.

او به شرایط تحصیلی داوطلبان شرکت در انتخابات شوراهای اشاره کرد و گفت: در روستاهای تا ۲۰۰ خانوار جمعیت داشتن سواد خواندن و نوشتن در روستاهای با بیش از ۲۰۰ خانوار جمعیت داشتن سواد دیلم بر لازم است.

بهرامی ادامه داد: در شهرهای تا ۲۰ هزار نفر جمعیت هم داشتن مدرک تحصیلی فوق دیپلم و در شهرهای بیش از ۲۰ هزار نفر جمعیت داشتن مدرک کارشناسی ارشد ضروری است.

وی به عده نامبرندگان شوراهای اشاره کرد و افزود: اعضای شوراهای روستاهای تا ۱۵۰۰ نفر جمعیت سه نفر و بیش از آن پنج نفر خواهند بود.

بهرامی گفت: شمار اعضای شورای اسلامی شهر کرمانشاه در دور جدید ۱۵ نفر، شورای شهرهای اسلام‌آباد غرب، هرسین، جوارنو و دکنگوار ۹ نفر، شورای شهرهای پاوه، روانسر، سنقر، صحنه، گیلانغرب و سرپل ذهاب هفت نفر و عده اعضای شورای ۱۸ شهر دیگر استان پنج نفر خواهد بود.

او گفت: مقدمات برگزاری انتخابات شوراهای که ۴۵ خرداد همزمان با انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود، در استان فراهم شده و برای برگزاری همزمان هر دو انتخابات آماده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند. گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد. وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد. وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

گفت: این شهرستان ۱۹۱ هزار هکتار ارضی کشاورزی، جنگل و مرتع دارد که ۹۸ هزار هکتار برنج سوخ پایند تاکنون ۱۶۵ دستگاه کامیاب مخصوص برنج و ۲۵۰ دستگاه نشاءه برنج در اختیار کشاورزان زیر ۵۰ سال قرار داده‌ایم.

بیشترین ارضی شالیزاری مازندران را دارد و در این شهرستان ۲۰ هزار هکتار سیاح مرکبات هم وجود دارد.

وی اعلام کرد: اگر بتوانیم کشاورزی را مکنیزه کنیم، هم هزینه تولید کاهش می‌یابد هم جوانان به کشاورزی رغبت می‌شوند.

خط ارتباطی مودم با اطلاعات

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| تلفن | ۲۲۲۲۶۰۹۰ |
| ایمیل خط ارتباطی: | ertebat@ettelaat.com |

بقیه از صفحه ۱۳

احیای خیمه‌های بازی

ضمن تقدیر از برنامه‌های نوروزی صدواسیمیا لازم است در بخش کودک و نوجوان تحولی ایجاد شود و به جای برنامه‌های تکراری با اجرای بازیگران بزرگسال و انجام حرکات موزون و صرف هزینه‌های فراوان، نمایش عروسکی خیمه‌های بازی که کم هزینه است و قدمت دیرینه دارد، احیا شود.

عباس سلطانی

فقیران کشور خودمان

یک جانباز مستأجر با مستمری ماهانه ۵۰۰ هزار تومان هستم و از بیماری خاص هم رنج می‌برم. بهتر است مسئولان به جای کمک به کشور‌های دیگر، به درمندان و فقیران کشور خودمان رسیدگی کنند، مگر قرار است همه مشکلات دنیا را ما حل کنیم؟

جانباز جنگ تحمیلی

حقوق بازنستگان فولاد

حقوق اسفندنامه بازنستگان واحدهای معدنی شرکت ذوب‌آهن هوز پرداخت نشده‌است. امیدوارم مسئولان هرچه زودتر در این مورد اقدامی صورت دهند.

موسوی -بازنشته شرکت ذوب‌آهن هوای سالم در سال ۹۱

پارسال تهرانی‌ها فقط ۳ روز هوای سالم تنفس کرده‌اند که یکی از دلایل آن، بزرین ناسالمی است که عرضه می‌شود و عرضه آن هم متوقف نمی‌شود. لطفاً مطالب بیشتری درباره آلودگی هوا و هوای پاک چاپ کنید تا مسئولان توجه بیشتری به موضوع نشان دهند.

شهر ند تهرانی

افزایش حقوق بیشتر

لازم است حال که قرار بر افزایش حقوق و مستمری‌هاست، میزان افزایش حقوق کسانی که دریافتی‌هایشان کمتر است، بیش از دیگران باشد. امیدوارم مطبوعات، دولت و مجلس را نسبت به این موضوع آگاه کنند.

تالش (استان گیلان) -بازنشته کشوری

عدم پرداخت عیدی مددجویان بهزیستی

امسال مددجویان بهزیستی نه عیدی دریافت کردند و نه بن خرید کالا. چرا چنین رفتاری با ایشان شده است؟

مددجوی بهزیستی

شکستی لوله آب در مجیدیه

یکی از لوله‌های اصلی آب در خیابان شهید مجیدیه مغفزی در ۲۱ متری اول محله مجیدیه از زمانی که در ساعت ۱/۵ بعدازظهر به وسیله یکی از ماشین‌های سنگین مشغول به کار در ساختمان‌های نوساز منطقه شکسته شد، تا هنگام اذان مغرب تعمیر نشد و حدود ۲۰۰ خانواده ساکن این محله و به وجود بارندگی و جمع شدن آب با فراوان با مشکلات زیادی روبرو شدند. تماس با سازمان‌ها و اداره‌ها هم بی‌نتیجه بود و مالکان ساختمان هم فقط تماشا می‌کردند. آیا این شیوه برخورد با شهروندان درست است و چرا به هنگام بروز مشکل، سازمان‌های مسئول اقدام نمی‌کنند؟

از ساکنان محل

جا دارد شهرداری‌ها برای اسکان مسافرانی که توان مالی گرفتن اتاق در هتل‌ها ندارند، در نقاط مناسب از شهر تعدادی چادر برپا کنند

ضمیمه سوکنامه یاس

اطلاعات

شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۹۲ - شماره ۲۵۵۶۵



کشتی پهلو گرفته

روزگار غریبی است دخترم! دنیا از آن غریب تر! این چه دنیایی است که دختر رسول خدا را در خویش تاب نمی آورد؟ این چه روزگاری است که «راز آفرینش زن» را در خود تحمل نمی کند؟ این چه عالمی است که دُرِ دانه خدا را از خویش می راند؟

روزگار غریبی است دخترم. دنیا از آن غریب تر. آنجا جای تو نیست، دنیا هرگز جای تو نبوده است. بیا دخترم، بیا، تو از آغاز هم دنیایی نبودی. تو از بهشت آمده بودی، تو از بهشت آمده بودی...

آن روزها که مرا در حرا با خدا خلوتی دوست داشتنی بود، جبرئیل؛ این قاصد میان عاشق و معشوق، این رابط میان عابد و معبود، این مَلک خوب و پاک و صمیمی، این امین رازهای من و پیامهای خداوند، پیام آورد که معبود، چهل شبانه روز تو را میخواند، یک خلوت مدام چهل روزه از تو می طلبید...

و من که جان می سپردم به پیامهای الهی و آتش اشتیاقم زبانه می کشید با دَم خداوندی، انگار خدا با همه بزرگی اش از آن من شده باشد، بال در آوردم و جانم را در التهاب آن پیام عاشقانه گداختم.

آری، جز خدا و جبرئیل و شوی تو کسی چه می دانست حرا یعنی چه، کسی چه می داند خلوت با خدا یعنی چه؟

اما... اما کسی بود در این دنیا که بسیار دوستش می داشتم، خدا همیشه دوشتس بدارد، دل نازکش را نمی توانستم نگران و آزرده خویش ببینم.

همان که در وقت بی پناهی پناهم شد و در وقت تنگدستی، گشایشم و در سرمای سوزنده تکذیب دشمنان، تن پوش تصدیقم؛ مادرت خدیجه.

خدا هم نمی خواست او را دل نگران و مشوُش ببیند.

در آن پیام شیرین، در آن دعوت زلال آمده بود که این چهل روز مفارقت از خدیجه را برایش پیغام کنم و کردم. عمار، آن صحابی وفادار را گسیل کردم:

«جان من! خدیجه! دوریام از تو، نه بواسطه کراهت و عداوت و اندوه است. خدا تو را دوست دارد و من نیز. خدا هر روز، بارها و بارها، تو را به رخ ملائکه خویش می کشد، به تو مباهات میکند و... من نیز. این دیدار چهل روزه من با آفریدگار و... ضمناً فراق تو، هم فرمان اوست. این چهل شبانه روز را تاب بیاور، آرام و قرار داشته باش و درِ خانه را به روی هیچکس نگشای.

من چهل افطار در خانه فاطمه بنت اسد می گشایم تا وعده الهی سرآید و دیدار تازه گردد.»

پیام که به مادرت خدیجه رسید، اشک در چشم هایش حلقه زد و آن حلقه بر در چشم ها ماند تا من

دختر پیغمبر در بستر بیماری

دکتر سید جعفر شهیدی



«صبت علی مصائب لوانها صبت علی الایام صرن لیالیا»

(منسوب به فاطمه علیه السلام)

مرگ پدر، مظلوم شدن شوهر، از دست رفتن حق، و بالاتر از همه دگرگونی‌هایی که پس از رسول خدا- به فاصله‌ای اندک- در سنت مسلمانی پدید گردید، روح و سپس جسم دختر پیغمبر را سخت آزرده ساخت، چنان که تاریخ نشان می‌دهد، او پیش از مرگ پدرش بیماری جسمی نداشته است. نوشته نمی‌گوید، زهرا(ع) در آن وقت بیمار بود! بعض معاصران نوشته‌اند فاطمه اساساً تنی ضعیف داشته است. نوشته مؤلف کتاب «فاطمه الزهراء» هر چند در بیمار بودن او در چنان روز صراحتی ندارد، لیکن بی‌اشارت نیست. عقاید چنین نویسد: «زهرا لاغر اندام، گندمگون و رنگ پریده بود. پدرش در بیماری مرگ، او را دید و گفت او زودتر از همه کسانم به من می‌پیوندد. هیچ‌یک از این دو نویسنده سند خود را نیاورده‌اند.

ظاهر عبارت عقاید این است که چون پیغمبر (ص) دخترش را ناتندرست و یا کم‌بینه دید، بدو چنین خبری داد. نمی‌خواهم چون بعض گویندگان قدیم بگویم فاطمه (ع) در هر روزی به قدر یک ماه و در هر ماهی به قدر یک سال دیگران رشد می‌کرد؛ اما تا آنجا که می‌دانم و اسناد نشان می‌دهد، نه ضعیف و بینه و نه رنگ پریده و نه مبتلا به بیماری بوده است. بیماری او پس از این حادثه‌ها آغاز شد. وی روزهایی را که پس از مرگ پدر زیست، رنجور، پژمرده و گریان بود. او هرگز رنج جدائی پدر را تحمل نمی‌کرد و برای همین بود که چون خبر مرگ خود را از پدر شنید، لبخند زد. او مردن را بر زیستن بدون پدر، شادی خود می‌دانست.

داستان آنان را که به در خانه او آمدند و می‌خواستند خانه را با هر کس که درون آن است آتش زنند، نوشته‌اند. سندهای قدیمی چنان واقعه‌ای را ضبط کرده است. خود این پیش آمد به تنهایی برای آزدن او بس است تا چه رسد که رویدادهای دیگر هم بدان افزوده شود. آیا راست است که بازوی دختر پیغمبر را با تازیانه آزرده‌اند؟ آیا می‌خواستند با زور به درون خانه راه یابند و او که پشت در بوده است، صدمه دیده؟ در آن گیر و دارها ممکن است چنین حادثه‌ها رخ داده باشد. اگر درست است، راستی چرا و برای چه این خشونت‌ها را روا داشته‌اند؟ چگونه می‌توان چنین داستان را پذیرفت و چسان آن را تحلیل کرد؟

مسلمانانی که در راه خدا و برای رضای او و حفظ عقیدت خود سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کردند، مسلمانانی که از مال خود گذشتند، پیوند خویش را با عزیزترین کسان بریدند، خانمان را رها کردند، به خاطر خدا به کشور بیگانه و یا شهر دور دست هجرت نمودند، سپس در میدان کارزار بارها خود را عرضهٔ هلاک ساختند، چگونه چنین حادثه‌ها را دیدند و آرام نشستند. راستی گفتار فرزند فاطمه سخنی آموزنده است که: «آنجا که آزمایش پیش آید دینداران اندک خواهند بود».

از نخستین روز دعوت پیغمبر تا این تاریخ بیست و سه سال و از تاریخ هجرت تا این روزها ده سال می‌گذشت. در این سالها گروهی دنیاپرست که چاره‌ای جز پذیرفتن مسلمانی نداشتند، خود را در پناه اسلام جای دادند. دسته‌ای از اینان مردمانی تن آسان و ریاست جو و اشراف منش بودند. طبیعت آنان قید و بند دین را نمی‌پذیرفت. اگر مسلمان شدند برای این بود که جز مسلمانی راهی پیش روی خود نمی‌دیدند.

قریش، این تیره سرکش که ریاست مکه و عربستان را از آن خویش می‌دانست، پس از فتح مکه در مقابل قدرتی بزرگ به نام اسلام قرار گرفت. و چون از بیم جان و یا به امید جاه مسلمان شد، می‌کوشید تا این قدرت را در انحصار خود گیرد. بسیار حقیقت پوشی و یا خوش باوری می‌خواهد که بگوئیم اینان چون یک دو جلسه با پیغمبر نشستند و به اصطلاح محدثان لقب صحابی گرفته‌اند، در تقوی و پا بر سر هوی نهادن نیز مسلمانی درست بودند.

از هم‌چشمی و بلکه دشمنی عرب‌های جنوبی و شمالی در سده‌های پیش از اسلام آگاهیم. مردم حجاز به مقتضای خوی بیابان نشینی، مردم یثرب را که از تیره قحطانی بودند و به کار کشاورزی اشتغال داشتند، خوار می‌شمردند. قحطانیان یا عرب‌های جنوبی ساکن یثرب، پیغمبر اسلام را از مکه به شهر خود خواندند، بدو ایمان آوردند و با وی پیمان بستند. در نبردهای بدر، احد، احزاب و غزه‌های دیگر با قریش در افتادند و سرانجام شهر آنان را گشودند. قریش هرگز این خواری را نمی‌پذیرفت.

از این گذشته، مردم مدینه در سقیفه چشم به خلافت دوختند. تنها با تذکرات ابوبکر که پیغمبر گفته‌است: «امامان باید از قریش باشند»، عقب‌نشستند. اگر انصار چنان که گرد پیغمبر را گرفتند گرد خانواده او فراهم می‌شدند و اگر حریم حرمت این خانواده همچنان محفوظ می‌ماند، چه کسی تضمین می‌کرد که قحطانیان بار دیگر دماغ عدنانیان را به خاک نمالند. اینها حقیقت‌هائی بود که دست در کاران سیاست آن روز آن را به خوبی می‌دانستند.

ما این واقعت را بپذیریم یا خود را به خوش باوری بزنیم و بگوئیم همه یاران پیغمبر در یک درجه از پرهیز گاری و فداکاری بوده‌اند و چنین احتمالی درباره آنان نمی‌توان داد، حقیقت را دگرگون نمی‌سازد. دشمنی میان شمال و جنوب پس از عقد پیمان برادری بین مهاجر و انصار در مدینه موقتاً فرواموش شد و پس از مرگ پیغمبر نخستین نشانه آن دیده شد. و در سالهای بعد آشکار گردید و چنان که آشنایان به تاریخ اسلام می‌دانند، این درگیری بین دو تیره در سراسر قلمرو اسلامی تا عصر معتمد عباسی بر جای ماند.

من نمی‌گویم خدای نخواستد همه یاران پیغمبر این چنین می‌اندیشیدند. در بین مضریان و یاقریشیان نیز کسانی بودند که در گفتار و کردار خود خدا را در نظر داشتند، نه دنیا را و گاه برای رعایت حکم الهی از برادر و فرزند خود هم می‌گذشتند. اما شمار اینان اندک بود. آیامی‌توان به آسانی پذیرفت که سهیل بن عمرو، عمرو بن عاص، ابو سفیان و سعد بن عبد الله بن ابی سرح هم غم دین داشتند؟ بسیار ساده‌دلی می‌خواهد که ما بگوئیم آن کس که یک روز یا چند مجلس یا یک ماه یا یک سال صحبت پیغمبر را دریافت، مشمول حدیثی است که از پیغمبر آورده‌اند: «یاران من چون ستار گانند؛ به دنبال هر یک که رفتید، راه را یافته‌اید».

بقیه در صفحهٔ ۳



سید مهدی شجاعی

در شام چهلَم، حلقه از در برداشتم و وقتی صدای دلنشین خدیجه از پشت پنجره انتظار برآمد که:

- کیست کوبنده دری که جز محمد (صلّی الله علیه وآله وسلم) شایسته کوفتن آن نیست؟ گفتم: - محمد.

دخترم! شادی و شفعی که از این دیدار در دل مادرت پدید آمد، در چشم هایش درخششی آشکار می‌گرفت. افطار آن شب از بهشت برایم به‌ارمغان آمده بود، طرف‌های غروب، جبرئیل، آن ملک نازنین خداوند، با طبعی در دست، آمد و کنارم نشست. سلام حیات آفرین خدا را به من رساند و گفت که افطار این آخرین روز دیدار را، محبوب - جَل و عَلا - از بهشت برایت هدیه کرده است.

در پی او میکائیل و اسرافیل هم آمدند - خدا ارج و قریشان را افزون کند - جبرئیل با ظرفی که از بهشت آورده بود، آب بر دست هایم می‌ریخت، میکائیل شستشوی‌شان می‌داد و اسرافیل با حوله لطیفی که از بهشت همراهش کرده بودند، آب از دست هایم می‌سترد.

خدا هم نمی‌خواست او را دل نگران و مشوُش ببیند.

بین دخترم! - جان پدر به فدایت - که همه مقدمات ولادت تو قدم به قدم از بهشت تکوین می‌یافت.

بقیه در صفحهٔ ۲

کشتی پهلو گرفته



سید مهدی شجاعی



بقیه از صفحه اول

این راهم باز بگویم که تو اولین کسی هستی که به بهشت وارد می شوی.

تویی که بهشت را برای بهشتیان افتتاح می کنی.

این را اکنون که تو مهیای خروج از این دنیای بی وفا می شوی نمی گویم، این را اکنون که تو اسماء را صدامی کنی که بیایند و رخت های مرگ را برایت مهیا کند نمی گویم...

این را اکنون که تو وضوی وفات می گیری نمی گویم، همیشه گفته ام، در همه جا گفته ام که من از فاطمه بوی بهشت را می شنوم.

یک بار عایشه گفت: چرا این قدر فاطمه را می بویی؟ چرا این قدر فاطمه را می بوسی؟ چرا به هر دیدار فاطمه، تو جان دوباره می گیری؟

گفتم: «عایشه! فاطمه بهشت من است، فاطمه کوثر من است، من از فاطمه بوی بهشت می شنوم، فاطمه عین بهشت است، فاطمه جواز بهشت است، رضای من در گروی رضای فاطمه است، رضای خدا در گروی رضای فاطمه است، خشم فاطمه جهنم خداست و رضای فاطمه بهشت خدا.»

فاطمه جان! خاطر تو را نه فقط بدین خاطر می خواهم که تو دختر منی، تو سبیده زنان عالمیانی، تو برترین زن عالمی، خدا تو را چنین برگزیده است و خدا به تو چنین عشق می ورزد.

این را من از خودم نمی گویم، کدام حرف را من از جانب خودم گفته ام؟

آن شب که به معراج رفته بودم، دیدم که بر در بهشت به زیباترین خط نوشته است:

خدایی جز خدای بی همتا نیست، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر خداست. علی معشوق خداست، فاطمه، حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند و لعنت خدا بر آنان که کینه ورز این عزیزان خدا باشند.

این را اکنون که تو غسل رحلت می کنی نمی گویم.

آن روز که من در خیمه ای نشسته بودم و بسر کمائی عربی تکیه کرده بودم یادت هست؟

تو و شوی گرامی ات علی و دو نور چشمم حسن و حسین نشسته بودید و من برای چندمین بار اعلام کردم که:

«ای مسلمانان بدانید: هر کسی که با اینان - یعنی با شما - در صلح و صفا باشد، من با او در صلح و صفایم و هر کس با اینان - یعنی با شما - به جنگ برخیزد، من با او در ستیزم. من کسی را دوست دارم که این عزیزان را دوست بدارد و دوست نمی دارم این عزیزان را مگر پاک طیتان و دشمن نمی دارند این عزیزان را مگر آلودگان و تردمانان.»

فاطمه جان بیا! بیا که سخت در اشتیاق دیدار تو می سوزم. بیا، بیا که دنیا جای تو نیست و بهشت بی تو بهشت نیست.

راستی! به اسماء بگو: آن کافور که از بهشت برایم آمده بود و ثلث آن را خود به هنگام وفات خویش به کار گرفتیم و دو ثلث دیگر آن را برای تو و علی گذاشتم، بیاورد.

به آن کافور بهشتی حنوط کن دخترم که ولادت تو بهشتی است و وفات تو نیز بهشتی است. سلام بر تو آن روز که زاده شدی، سلام بر تو آن دوروز که زیستی، سلام بر تو اکنون که می آئی و سلام بر تو آن روز که برانگیخته می شوی.

وقتی رسول محبوب من به خانه درآمد، انگار خورشید پس از چهل شام تیره، چهل شام بی روزن، چهل شام بی صبح از بام خانه طلوع کرده باشد، دلم روشنی گرفت و من روشنی را زمانی با تمام وجود، با تک تک رگ ها و شریان هایم احساس کردم که نور حضور تو را در درون خویش یافتم.

آن حالات، حالاتی نبود که حتی تصور و خیالش هم از کنار ذهن و دل من عبور کرده باشد. کودکی در رحم مادر خویش یا او سخن بگوید؟ کودکی در رحم مادر خویش خداوند را تسبیح و تقدیس کند؟ من شنیده بودم که عیسی - بر شوی من و او درود - در گهواره سخن گفته بود و وحدانیت خدا و نبوت خویش را از مأذنه گهواره فریاد کرده بود... و این همیشه برترین معجزه در اندیشه من بود، اما من چگونه می توانستم باور کنم که کودکی در رحم مادر خویش با او به گفتگو بنشیند، او را دلداری دهد و پیامبری پدرش را شاهد و گواه باشد؟

و من چگونه می توانستم تاب بیاورم که آن کودک، کودک من باشد و آن مخاطب، من باشم؟ چگونه می توانستم این شادی را در پوست تن خویش بگنجانم؟ چگونه می توانستم این شعف را در درون دل خویش پنهان کنم؟ چگونه می توانستم این عظمت را در خود حمل کنم؟

شاید آن چند ماه حضور تو در وجود من، شیرین ترین لحظات زندگی ام بود. شب و روز گوش دلم در کمین بود که کی آوای روحبخش تو در سرسرای وجودم بیچد و کی کلام زلال تو بر دل عطشناک من جاری شود.

نفهمیدم آن چند ماه شیرین چگونه گذشت و درد زادن کی به سراغم آمد، اما همان هراس که از درد زادن بر دل مادران جنگ می اندازد، دست استمداد مرا به سوی زنان مکه دراز کرد. زنان قریش و بنی هاشم همه روی بر گرداندند و دست امید مرا در خلأ یأس وا گذاشتند.

«مگر نگفتم با یتیم ابوطالب از دواج نکن؟ مگر نگفتم تو را خواستگاران ثروتمند بپارند؟ مگر نگفتم حرمت اشرافیت را مشکن، ایهت قریش را خدشه دار مکن؟ مگر نگفتم ثروت چشمگیرت را با فقر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در نیامیز؟... کردی؟ حالا برو و پاداش آن سرپیچی ات را بگیر. برو و کودکت را به دست قابله انزوا بسپار...»

غمگین شدم، اما به آنها چه می توانستم بگویم؟ آن زنان ظلمانی چه میدانستند نور نبوی چیست؟ چه می فهمیدند از دواج احمدی چگونه است؟ چگونه می توانستند بدانند خلق محمدی چه می کند؟ از کجای می توانستند دریابند که خوی مهدوی چه عظمتی است.

آن زنان زمینی، شوی آسمانی چه می فهمیدند چیست؟

به خانه باز گشتم، با درد زایمان رفتم و با دو درد زایمان و تنهایی باز گشتم. آب، اما در دل پیامبر تکان نمی خورد که او دو دست در آسمان داشت و دو پای در زمین.

هر چه من بی قرار بودم، او قرار و آرامش داشت. هر چه من بی تاب تر می نمودم، او به من سکینه بیشتری می بخشید.

ناگهان دیدم که در باز شد و چهار زن بلند بالا و گندمگون که روحانیتشان بر زیبایی شان می افزود، داخل شدند.

که بودند اینان خدایا؟!

یکی شان به سخن درآمد که:

- نترس خدیجه! ما رسولان پروردگار توایم و خواهران تو.

آنگاه که من قدری قرار و آرام گرفتم گفت:

- من ساره ام همسر ابراهیم، پیامبر و خلیل خدا.

آن دیگری که دلنشین سخن می گفت و نسیمی شیرین بر لب داشت گفت:

- من مریم دختر عمرانم، مادر عیسی پیامبر و روح خدا.

آن سومی که نگاهی مهربان و محبوب داشت، به سخن درآمد که:

- من آسیه ام، دختر مَراحیَم. همسر فرعون که به موسی مؤمن شدم.

و دریافتم که چهارمین زن که صلابتی کم نظیر داشت کثوم، خواهر موسی است، پیامبر و کلیم خدا.

گفتند:

خداوند ما را فرستاده است تا یاری ات کنیم؛ در این حال که هر زنی به زنان دیگر محتاج است. سپس ساره در سمت راستم نشست، مریم در طرف چپم، آسیه در پیش رویم و کثوم پشت سرم.

من آنجا - نه خودم - که مقام و قرب تو را در نزد خداوند بیش از پیش دریافتم و با خودم گفتم:

- ببین خدا چقدر این فرزند را دوست می دارد که قابله هایش را گللهای سرسید عالم زنان انتخاب کرده است.

تو را نه بدان سنان که مادران، حمل خویش می گذارند بلکه بدان فراغت که مادری کودکش را از آغوش خود به آغوش مادری دیگر می سپارد، به دست آن چهار عزیز سپردم.

... و تو پاک و پاکیزه، قدم بدین جهان گذاردی، طاهره مطهره! و مکه از ظهور تو روشن شد و جهان از نور حضور تو تلالو گرفت.

ده حورالعین که هم اکنون نیز از بهشتیان دیگر بیتابترند برای دیدار تو، به خانه فرود آمدند، هر کدام با ملاحظ خاصی در چشم و طشت و ابریقی در دست. آب کوثر را من اول بار در آنجا دیدم و تا نگفتم که آن آب است و کوثر است من ندانستم، همچنانکه تا پیامبر نفرمود که تو زهره ای و خدا نفرمود که تو کوثری من ندانستم.

فرمود پیامبر که به آفتاب اقتدا کنی و از او هدایت بجویی و آنگاه که خورشید غروب کرد به ماه و آنگاه که ماه پنهان گشت به زهره و آنگاه که زهره رفت به دو ستاره فرقدین.

و در پاسخ هویت این انوار هدایت، پیامبر فرمود:

من خورشیدم، علی ماه است و فاطمه، زهره و حسن و حسین - سلام الله علیهما - دو ستاره فرقدین.

و وقتی خدا به رسول من و عالمیان وحی فرمود: **إِنَّا أَطَّيَّبْنَا الْكَوْثَرَ...**، من فهمیدم که تو کوثری و هیچ مادری، دختری به خوبی دختر من زاده است.

آن بانوان گرانقدر تو را به آب کوثر شستشو کردند و در دو جام هایی که از بهشت آمده بود، - سفیدتر از شیر، خوشبو تر از مشک و عنبر - پیچیدند.

در شهادت حضرت فاطمه زهرا (س):

دل ما و گل محبت او

استاد محمد جواد محبت



ای دختر زندگانی تو

آئینه مهربانی تو

روشن دل پاک اهل توحید

از طینت آسمانی تو

در باغ دعای صبحگاهی

ابردل و باغبانی تو

بر دیده غیر پرده افکند

احوال نماز خوانی تو

تا باز فرشتگان در آیند

در سجده به میهمانی تو

تلخ است گل بهشت تلخ است

پرپرشدن جوانی تو

در باغ دعای صبحگاهی

ای قلب لاله های جهان دغدار تو

ای چشم چشمه های زمین سوگوار تو

ای میوه بهشت، چه کردند با تو - آه...

تا گم شود ز دیده مردم مزار تو

شرمنده می شوند ستمکارگان به حشر

وقتی که آشکار شود اقتدار تو

راضی چگونه شد دل اهل زمانه ات

گل های درد دوداغ، دمد از بهار تو؟

مرغ دعا به کنگره عرش می نشست

پر می کشید چون زلب روزه دار تو

موعود را که داد خداوند اعتبار

هست اعتبار نامه او، اعتبار تو

«مهدی» عنایتی است برای جهانیان

فصلی بلند مرتبه از افتخار تو



پشتِ در

مریم سقلاطونی

گل زخمی، گلِ پرپر، گل سرخ

گل افتاده پشتِ در، گل سرخ

شکسته زیر آوار در و میخ

گل پژمرده پرپر، گل سرخ

گل پهلو کبودِ چهره نیلی

بهار آتشین پیکر، گل سرخ

گل در خون و آه و گریه غلتان

میان آتش و خنجر، گل سرخ

گل صورت بنفش غنچه مرده

رها در خون و خاکستر، گل سرخ

در آن سو کوه مردی دست بسته

شکسته قامت این سوتر، گل سرخ

گل بازو کبودِ ماه پیکر

گل زهرا، گل کوثر، گل سرخ

و اکنون که تو اسماء را فرستاده ای تا آن کافور بهشتی را برای رحلت و رجعتت به بهشت آماده کند، اکنون که بهترین جامه های خویش را برای ملاقات با خدا بر تن کرده ای، و اکنون که رو به قبله خفته ای و جام های سفید بر سر کشیده ای و به اسماء گفته ای که پس از ساعتی بیاید و تو را صدا کند و اگر پاسخی نشنید، بدانند که تو به دیدار پدر نایل شده ای؛ اکنون... اکنون من به یاد آن جامه های بهشتی و آن آب کوثر و آن لحظه های شیرین تولدت افتادم که تو برای اقامتی چند روزه از بهشت به زمین می آمدی و اکنون که آخرین لحظات حیات درد آلوده ات سپری می شود، چون مرغ پر و بال مجروحی که از قفسی هجده ساله رها می گردد، به سوی ما پر می کنی.

دخترم، بتول من، که خدا تو را در میان زنان بی مثل و همتا ساخت. بتول من، دختر دل گسسته ام از دنیا، دختر آخرتم، دختر معادم، دختر بهشتی من، بتول من که خدا تو را از همه آلودگی ها منزّه ساخت، عزیز دلم! خدا تو را چند روزی به زمینیان امانت داد تا بدانند که راز آفرینش زن چیست؟ و رمز خلقت زن در کجاست؟ اوج عروج آدمی تا چه پایه بلند است. می دانم، می دانم دخترم که زمینیان با امانت خدا چه کردند. می دانم که چه به روزگار دردانه رسول خدا آوردند. می دانم که پاره تن من را چگونه آزدند. می دانم، می دانم، بیا! فقط بیا و خستگی این عمر زجر آلوده را از تن بگیر...

ملانک بال در بال ایستاده اند و آمدن تو را لحظه می شمرند. حوریان، بهشت را با اشک چشم هایشان چراغان کرده اند.

بیا و بهشت را از انتظار درآر. بیا و در آغوش پدرت قرار و آرام بگیر. سلام بر تو! سلام بر پدرت و سلام بر شوی همیشه استوارت.

دختر پیغمبر

در بستر بیماری

بقیه از صفحه اول

من بدین کاری ندارم که این حدیث از جهت متن و سند درست است یا نه،این کار را به عهده محدثان می گذارم؛ آنچه مسلم است این که در آن روزها با لافل چند سال بعد،اصحاب پیغمبر رو بروی هم قرار گرفتند.چگونه می توان گفت هم آنان که به دنبال علی رفتند و هم کسانی که پی طلحه و زبیر و معاویه را گرفتند، راه راست را یافته اند؟

خواهند گفت خلیفه و یاران او از نخستین دسته مسلمانان و از طبقه اول مهاجرانند. درست است. اما از خلیفه و یک دو تن دیگر که بگذریم، پایه حکومت را چه گروهی جز قریش استوار می کرد؟و مجریان حکومت کدام طایفه بودند؟برای استقرار حکومت باید قدرت یکپار چه شود. و برای تأمین این قدرت باید هر گونه مخالفتی سرکوب گردد و بسیار طبیعی است که با دگرگونی شرایط،منطق هم دگرگون شود.

زنان انصار در خانه پیغمبر

«الذین ضل سعیمهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا» (الکھف:۱۰۴)

دختر پیغمبر، نالان در بستر افتاد. در مدت بیماری او،از آن مردان جان بر کف،از آن مسلمانان آماده در صف،از آنان که هر چه داشتند از برکت پدر او بود،چند تن او را دلداری دادند و یا به دیدنش رفتند؟هیچکس!جز یک دو تن از محرومان و ستمدیدگان چون بلال و سلمان.

اما هر چه باشد،زنان عاطفه واحساسی رقیق تر از مردان دارند؛بخصوص که در آن روزها، زنان بیرون صحنه سیاست بودند و در آنچه می گذشت، دخالت مستقیم نداشتند. صدوق به اسناد خود که به فاطمه دختر حسین بن علی (ع) می رسد نویسد:زنان مهاجر و انصار نزد او گرد آمدند.امادر عبارت احمد بن ابی طاهر تنها(زنان)آمده است از مهاجر و انصار نامی نمی برد.

اگر هم از زنان مهاجران کسی در این دیدار شرکت داشته،مسئلاً وابسته به گروه ممتاز و دست در کار سیاست نبوده است.اما انصار موقعیت دیگری داشته اند.آنان از آغاز یعنی از همان روزها که پیغمبر را به شهر خود خواندند، پیوند خویش را با خویشاوندان او نیز برقرار و سپس استوار ساختند. و چنان که اشارت خواهم کرد،بیشتر آنان این دوستی را با علی و فرزندان او و خاندان او به سر بردند. به هر حال پاسخی را که دختر پیغمبر به پرسش آنان داده است،نشان دهنده روحیه رنگ پذیر مردم آن زمان است،که با دیگر زمان ها یکسان است.دختر پیغمبر از رفتار مردان آنان گله مند است.

گفتار زهرا(ع) پاسخ احوال پرسی نیست. خطبه ای بلیغ است که اوضاع آن روز مدینه را روشن می سازد،و از آنچه پس از یک ربع قرن پیش آمد خبر می دهد. دیرینه ترین متن این گفتار را که نویسنده در دست دارد، کتاب«بلاغات النساء» است.اما این گفتار در کتاب هایی چون امالی شیخ طوسی، کشف الغمه،احتجاج طبرسی و بحار الانوار مجلسی و دیگر کتاب ها آمده است.من عبارت احمد بن ابی طاهر را به فارسی برگردانده ام و چون این گفتار نیز صنعت های لفظی و معنوی را در بر دارد، کوشیده ام تا ترجمه نیز از آن زیورها عاری نباشد.لیکن:

گر بریزی بحر را در کوزه ای

چند گنجد، قسمت یک روزه ای

–دختر پیغمبر چگونه ای؟ با بیماری چه می کنی؟

–به خدا دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما بیزارم!درون و بیرونشان را آزمودم و از آنچه کردند ناخشنودم. چون تیغ زنگار خورده نابرابو گاه پیش روی واپس گرابو خداوندان اندیشه های تیره و نارسایند. خشم خدا را به خود خریدند و در آتش دوزخ جاویدند.

ناچار کار را بدانها واگذار،و ننگ عدالت کشی را بر ایشان بار کردم. نفرین بر این مکاران و دور بوند از رحمت حق این ستمکاران. وای بر آنان. چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد و خلافت بر پایه های نبوت استوار ماند؟ آنجا که فرود آمد، نگاه جبرئیل امین است. و بر عهده علی که عالم به امور دنیا و دین است.به یقین کاری که کردند خسراتی مبین است. به خدا علی را نپسندیدند، چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند. دیدند که چگونه بر آنان می تازد و با دشمنان خدا نمی سازد.

به خدا سوگند،اگر پای در میان می نهادند و علی را بر کاری که پیغمبر به عهده او نهاد می گذاردند،آسان آسان ایشان را بر اه راست می برد.و حق هر یک را بدو می سپرد،چنان که کسی زبانی نبیند و هر کس میوه آنچه کشته است بچیند. تشنگان عدالت از چشمه معدلت او سیر و زیوان در پناه صولت او دلیر می گشتند. اگر چنین می کردند، درهای رحمت از زمین و آسمان به روی آنان می گشود. اما نکردند و بزودی خدا به کیفر آنچه کردند آنان را عذاب خواهد فرمود. بیاید و بشنود: شگفتا!روزگار چه ابو العجب ها در پس پرده دارد و چه بازیچه ها یکی از پس دیگری برون می آرد. راستی مردان شما چرا چنین کردند؟و چه عذری آوردند؟دوست نمایانی غدار در حق دوستان ستمکار و سرانجام به کیفر ستمکاری خویش گرفتار.سر را گذاشته به دم چسبیدند. پی عامی رفتند و از عالم نپرسیدند. نفرین بر مردمی نادان که تبهکارند. و تبه کاری خود را نیکو کاری می پندارند.

وای بر آنان.یا آن که مردم را به راه راست می خواند،سزاوار پیروی است،یا آن که خود راه را نمی داند؟در این باره چگونه داوری می کنید؟ به خدایتان سوگند،آنچه نباید بکنند کردند.نواها ساز و فتنه ها آغاز شد.حال لختی بپایند تا به خود آیند،وبینند چه آشوبی خیزد و چه خون هابریز دأشهد زندگی



دکتر سید جعفر شهیدی

در کاما هشرنگ و جهان پهناور بر همگان تنگ گردد.آن روز زیانکاران را باد در دست است و آیندگان به گناه رفتگان گرفتار و پای بست. اکنون آماده باشید که گرد بلانگیخته شد و تیغ خشم خدا از نیام انتقام آهیخته. شمارا نگذارد تا دمار از روزگارتان بر آرد،آنگاه دریغ سسودی ندارد. جمع شمارا بپراکند و بیخ و بتنان را بر کند.دریغا که دیده حقیقت بین ندارید.بر ما هم تاوانی نیست



که داشتن حق را ناخوش می دارید.

این سخنان که در آن روز درد دل و گله و شکوه بانویی داغ دیده و ستم دیده می نمود،به حقیقت اعلام خطری بود. خطری که نه تنها مهاجر و انصار،بلکه رژیم حکومت و آینده نظام اسلامی را تهدید می کرد.

دیری نگذشت که آنچه دختر پیغمبر در بستر بیماری و نیز روزهای پیش در جمع مسلمانان از آن خبر داد،و مردم را از پایان آن ترساند، تحقق یافت.آن روز گفتند پیمبری و رهبری نباید در یک خاندان بماند. گفتند قریش،این تیره خودخواه و برتری جو،باید همچنان مهتری کند.آن روز پایان کار را نمی دیدند.

*** در آخرین روز زندگانی آبی خواست. بدن خود را نیکو شست و شو داد. جامه های نو پوشید و به غرفه خود رفت. خادمه خویش را گفت تا بستر او را در وسط غرفه بگستراند. سپس روی به قبله دراز کشید، دست ها را بر گونه نهاد و گفت من همین ساعت خواهم مرد...**

ندانستند که مهتری از قریش به خاندان امیه و سپس به فرزندان ابو سفیان و تیره حکم بن عاص و مروانیا می رسد. ندانستند که تند باد این تصمیم عجولانه، گردی را که بر روی اخگر سوزان دشمنی دیرینه عراقی و شامی انباشته است، به یکسو خواهد زد.ندانستند که همچشمی قحطانی و عدنانی از نو آغاز می شود. دو گروه برابر هم خواهند ایستاد و خلیفه هایی جان خود را در این راه خواهند داد و سرانجام آتشی سر می زند که برای آگاهی بیشتر از این دگرگونی ها و نتیجه هائی که بر آن مترتب شد، فصلی جداگانه با عنوان برای عبرت تاریخ خواهیم آورد.

در آستانه ملکوت

«و ان للمتقین ل حسن مآب جنات عدن مفتحة لهم الابواب» (ص ۴۹–۵۰) دختر پیغمبر چند روز را در بستر بیماری بسر برده؟درست نمی دانیم. چند ماه پس از رحلت پدر زندگانی را بدرود گفته؟ روشن نیست. کمترین مدت را چهل شب و بیشترین مدت را هشت ماه نوشته اند و میان این دو مدت روایت های مختلف از دو ماه تا هفتاد و پنج روز، سه ماه،و شش ماه است.

این همه اختلاف و این همه روایت های گوناگون چرا؟از این پیش نوشتیم که در چنان سالها، تاریخ حادثه ها از خطر یکی به ذهن دیگری انتقال می یافت. و چه

کسی می تواند ادعا کند که همه این ناقلان از اشتباه بر کنار بوده اند. و این در صورتی است که موجبات دیگر در کار نباشد. اما می دانیم که در آن روزهای پر آشوب،از یکسو دسته بندی های سیاسی هنوز قوت خود را از دست نداده بود،و از سوی دیگر مسلمانان سرگرم جنگ در داخل سرزمین اسلام بودند در چنین شرایط کدام کس پروای ضبط تاریخ درست حوادث را داشت؟بر فرض که هیچ یک از این دو عامل دخالتی در این روی داد نداشته باشد،بدون شک دسته های سیاسی که پس از این تاریخ روی کار آمدند تا آنجا که توانسته اند تاریخ حادثه ها را دستکاری کرده اند.

باری، به نقل مجلسی از دلائل الامامه، در این بیماری بود که دو تن صحابی پیغمبر خواستار دیدار او شدند. اما دختر پیغمبر رخصت این دیدار را نمی داد. علی (ع) گفت من پذیرفته ام که تو به آنان اجازت ملاقات دهی،فاطمه گفت حال که چنین است، خانه خانه تو است. هر چند این سعد نوشته است،ابوبکر چندان با دختر پیغمبر سخن گفت که او را خشنود ساخت اما ظاهر از این ملاقات نتیجه ای که در نظر بوده دست نیامد. دختر پیغمبر به آنان گفت نشنیدید که پدرم فرمود فاطمه پاره تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده است؟ گفتند چنین است!فاطمه گفت شما مرا آزردید و من از شما ناخشنودم و آنان از خانه او بیرون رفتند. بخاری در صحیح نویسد: پس از آن که دختر پیغمبر میراث خود را از خلیفه خواست و او گفت از پیغمبر شنیدم که ما میراث نمی گذاریم؛ زهرا دیگر با او سخن نگفت تا مرد.

در واپسین روزهای زندگی،اسماء دختر عمیس را که از مهاجران حبشه و از نزدیکان ی او بود طلبید. چنان که نوشتیم، اسماء نخست زن جعفر بن ابی طالب بود؛چون جعفر در نبرد مؤ ته شهید شد به ابو بکر بن ابی قحافه شوهر کرد. دختر پیغمبر به اسماء گفت:

– من خوش نمی دارم بر جسد زن جامه ای بیفکنند و اندام او از زیر جامه نمایان باشد.

– من در حبشه چیزی دیدم،اکنون صورت آن را به تو نشان می دهم. سپس چند شاخه تر خواست. شاخه ها را خم کرد. پارچه ای به روی آن کشید. دختر پیغمبر گفت:

–چه چیز خوبی است.نعلش زن را از نعلش مرد مشخص می سازد. چون من مردم، تو مرا بشوی و نگذار کسی نزد جنازه من بیاید.

در آخرین روز زندگانی آبی خواست. بدن خود را نیکو شست و شو داد. جامه های نو پوشید و به غرفه خود رفت. خادمه خویش را گفت تا بستر او را در وسط غرفه بگستراند. سپس روی به قبله دراز کشید، دست ها را بر گونه نهاد و گفت من همین ساعت خواهم مرد. به نقل علمای شیعه،شوهرش علی (ع) او را شست و شو داد. ابن سعد نیز همین روایت را اختیار کرده است. لیکن چنان که نوشتم، ابن عبد البر گوید دختر پیغمبر اسماء را گفت تا مصلدی شست و شوی او باشد. و گویا اسماء در شست و شوی فاطمه (ع) با علی علیه السلام همکاری داشته است.

ابن عبد البر نوشته است چون دختر پیغمبر زندگانی را بدرود گفت،عایشه خواست به حجره او برود. اسماء طبق وصیت راه نداد. شکایت به پدر برد که:

–این زن خنعمیه میان من و دختر پیغمبر در آمده است و نمی گذارد من نزد جسد او بروم. به علاوه برای او حجله ای چون حجله عروسان ساخته است. ابو بکر در حجره دختر پیغمبر آمد و گفت:

– اسماء، چرا نمی گذاری زنان پیغمبر نزد دختر او بروند؟ چرا برای دختر پیغمبر حجله ساخته ای؟

– زهرا به من وصیت کرده است کسی بر او داخل نشود. چیزی را که برای نعلش او ساختم ام، وقتی زنده بوده او نشان دادم و به من دستور داد مانند آن را برایش بسازم.

– حال که چنین است، هر چه به تو گفته، چنان کن.

ابن عبد البر نوشته است نخستین کس از زنان که در اسلام برای او بدین سان نعلش ساختند، فاطمه (ع) دختر پیغمبر (ص) بود.سپس مانند آن را برای زینب بنت جحش (زن پیغمبر) آماده کردند.

چشم ما امروز گریان در عزای هجر توست

ناصر یمنین مردوخى كردستانى

شاه خوبان، مظهر مهر جهان آراتوبى

نور چشم مصطفی و همسر شیر خدا

مادر سبطین و شمع محفل طاهاتوبى

چون حسین بن علی و هم حسن مامى نژاد

گوهران را ای یم رحمت صدف تنها توبى

من ندانم کیستى، سروى گلى یا نورحق

ایقتدر دانسم عزیز حضرت مصولا توبى

هم پناه مستمند در مندى ای عزیز

هم شفیع مسلمین در محشر کبرى توبى

هم به فردوس برین شهبانوى عُقبى توبى

در نسب ماهت خدیجه فخرز نهائى عرب

مفتخر باشد به عالم چون که بى همتا توبى

معنى عصمت مِسان جِلمهٔ کَرْوِیان

هم تو بودستى و هم در عالم بالا توبى

لسوح و دیوان و قلم در مدح تو یا فاطمه

تساقیامت هر چه بنگارند آن زیبا توبى

گرچه در ظاهر نهان کردى رخ از انظار خلق

لیک در باطن به هر جا بنگرم، پیدا توبى

چشم ما امروز گریان در عزای هجر توست

رهنمای مایه رستاخیز، ای زهرا توبى

«ناصر مردوخ» را یسارى نما اندر جهاد

چون که در نزد خدا مجبوبة والا توبى



آیت الله العظمی وحید خراسانی

حضرت زهرا (س)، تجسم رضایت و سخط الهی

از غضب او غضبناک می‌شود. این به چه معناست که به درجه‌ای برسد که «لام» خشنودی از طرف فاطمه (س) باشد (یعنی خداوند از خشنودی فاطمه (س) خشنود شود و این مقام بالاتر است از این که فاطمه (س) از خشنودی خدا خشنود گردد). اینجاست که معنای این سؤال فهمیده می‌شود که فاطمه (س) را چه کسی می‌شناسد، این فاطمه (س) چه کسی است؟ و در جواب سخن امام جعفر صادق (ع) را بیسان می‌کنیم که می‌فرمایند: «إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ فَاطِمَةَ لِإِنَّ النَّاسَ قَطَمُوا عَن مَعْرِفَتِهَا؛ همانا فاطمه، فاطمه نامیده شد، چرا که مردم از شناخت ایشان ناتوانند.» (تفسیر فرات، ص ۵۸۱)

با دلیل ثابت کردیم که از معرفت و درک مقام حضرت فاطمه (س) عاجز هستیم، ما از معرفت آن درجه بالایی که خداوند متعال رضایش را در رضایت او و غضبش را در غضب او گذارده است، عاجز هستیم. عاجز هستیم از معرفت این مخلوق ربانی و حورای انسانی، او کیست؟...

امیرمؤمنان حضرت علی (ع) در شب دفن پیکر مبارک حضرت فاطمه (س) می‌فرمایند:

«أُمَّا حَزَنِي فَسِرْمَدُ وَأُمَّا لِيلِي فَمِسْهَرُ: حزن و اندوهم همیشه شد و خواب بر من حرام گشت.» (امالی مفید، ص ۲۸۱).

بهر است بدانیم کسی که این جمله را بیان می‌کند، دنیا و آخرت را شناخته و هر دو آنها را زیر پایش گذاشته است. ملاحظه کنید هنگامی که بر جنازه حضرت نماز می‌خواند، چه می‌فرماید. آنچه برای او در کنار پیکر همسرش اتفاق افتاد، هیچ جابخ داده است.

در بحار الانوار حدیثی از ابی عبد الله الحسین (ع) نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) غَسَلَ فَاطِمَةَ (س) ثَلَاثًا وَخَمْسًا، وَجَعَلَ فِي الْغَسْلَةِ الْخَامِسَةِ الْآخِرَةَ شَيْئًا مِنَ الْكَافُورِ، وَأَشْعَرَهَا مِزْرًا سَابِغًا دُونَ الْكُفْنِ، وَكَانَ هُوَ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ مِنْهَا، وَهُوَ يَقُولُ: أَللَّهُمَّ إِنِّهَا أَمْتُكَ، وَبِنْتُ رَسُولِكَ، وَصَفِيَّةٌ وَخَيْرُتُكَ مِنْ خَلْقِكَ، أَللَّهُمَّ لَقْنَهَا حِجَّتَهَا، وَأَعْظَمَ بِرَهَا، وَأَعْلَ در حجتها، واجمع بینها و بین آبها محمد (ص). فَلَمَّا جَنَّ اللَّيْلُ غَسَّلَهَا عَلِيٌّ، وَوَضَعَهَا عَلِي السَّرِيرِ، وَقَالَ لِلْحَسَنِ: أَدْعُ لِي أَبَادِرَ فِدَاعِهِ، فَحَمَلَا إِلَى الْمَصْصِلِ، فَصَلَّى عَلَيْهِمَا ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَنَادَى: هَذِهِ بِنْتُ نَبِيِّكَ فَاطِمَةُ، أَخْرَجْتَهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، فَأَضَاءَتْ الْأَرْضُ مِثْلَافِي مِيلٍ.»

یعنی: «امیرالمؤمنین (ع)، فاطمه (س) را سه بار و پنج بار غسل دادند، در آخر غسل پنجم مقداری از کافور استفاده کردند و مژری بر بدن آن حضرت پوشانیدند و سپس فرمودند: خدایا، فاطمه از امت تو و دختر رسول توست، صفی و برگزیده خلق توست، حجتش را به او نشان ده و مقام او را عالی گردان و بین او و پدرش جمع کن...»

و آن هنگام که شب شد، علی (ع) او را غسل داد و بر تختی خوابانید و رو به حسن کرد و گفت: ابازر را بیاور، و او آمد. حضرت فاطمه (س) را به سوی محراب حمل کرد و دوباره دو رکعت نماز به جا آورد، سپس دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: این دختر پیامبرت فاطمه است، او را از ظلمات خارج و به سوی نور هدایت فرما. در آن هنگام منطقه‌ای از زمین نورانی شد. «(ج ۴، ص ۲۱۴)

جمله آخر حضرت به چه معناست؟ ملاحظه بفرمایید، این جمله مجمل بیان شده، ممکن نیست جز برای غیر خدا این جمله گفته شود. حضرت می‌فرماید: خداوند! فاطمه (س) را از این دنیای تاریکی‌ها گزفتی و به سوی نور، نور آسمان‌ها و زمین فرستادی. ملاحظه بفرمایید که خداوند متعال دعای امیرالمؤمنین را اجابت فرمود. خداوند به حضرت فرمود: «همان گونه که روح او را از نور پروردگارش خلق کردم، او را به سوی نور فرستادم.» و هنوز سخنان حضرت امیر (ع) تمام نشده بود که خداوند او را تصدیق نمود و نقطه نوری از بدن طاهر حضرت فاطمه (س)، قسمتی از زمین را نورانی کرد.

این چه معنایی می‌دهد؟ به این معناست که «إِنَّ اللَّهَ وَابْنًا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» برای همه است، ولی فاطمه (س) به نور خدا پیوست؛ نوری که از آن خلق شده بود. این مقام فاطمه است... روحش به نور خداوندی پیوست و این گونه آن جهان از بدن طاهری که از عالم ظلماتی به عالم روحانی شتافت، استقبال نمود.

اما انسان عاقل کسی است که با خشنودی عقل، خشنود می‌شود و با خشم عقل، خشمگین می‌گردد. بالاتر از این مرتبه مقامی است که ممکن است انسان به آنجا برسد، و آن زمانی است که اراده انسان، در اراده خداوند تبارک و تعالی فانی گردد، دیگر او اراده‌ای ندارد و اراده او عین اراده خداست و این همان درجه‌ای است که تمام کارهایش «برضی لرضا الله و بغضب لغضب ربّه» می‌شود؛ یعنی اگر فرزندش را کشتند، خشم او به خاطر خشم پروردگار است نه خشم نفسش و اگر فرزندش را زنده کردند، به خاطر رضای خداوند خشنود می‌گردد، نه رضای نفسش. تصور این درجه بسیار مشکل است، چه رسد به تحقق این امر!

این همان مقام عصمت خاتم الانبیاء (ص) است؛ عصمت آن مخلوقی که نظیرش در میان تمام مخلوقات وجود ندارد. کسی که حب و بغضش در حب و بغض خداوند فانی شده است. چیزی را دوست نمی‌دارد مگر این که خداوند آن را دوست بدارد و از چیزی خشمگین نمی‌شود، مگر این که خداوند را از آن چیز خشمگین ببیند و این همان بشری است که به مقام «و ما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى» (از روی هوا و هوس حرفی را نمی‌زند و هر چه که می‌فرماید چیزی جز وحی خداوند که به او نازل شده، نیست. نجم/ ۳ و ۴) رسیده است. و این همان درجه‌ای است که از آن به عصمت خاتمی تعبیر می‌شود؛ عصمتی که غیر از عصمت ابراهیمیه است، عصمت ابراهیمیه نیز با عصمت یونسیه متفاوت است.

عصمت حضرت یونس (ع) هم عصمت است: «وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ: و یسار حال یونس را هنگامی که از میان قوم خود غضبناک بیرون رفت و چنین پنداشت که ما هرگز او را در مضیق و سختی نمی‌افکنیم. آنگاه در آن ظلمت‌ها فریاد کرد که الهی، خدایی به جز ذات یکتای تو نیست، تو از شرک و شریک پاک و منزهی و من از ستمکارانم.» (انبیاء/ ۸۷)

او پیامبر خدا و معصوم است؛ اما خودش را محتاج می‌بیند که به مقامی بالاتر برسد: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» و آن حضرت، قبل از آن که وارد شکم ماهی شود، به آن مقام رسیده بود.

یوسف (ع) نیز پیامبر خدا و معصوم است و عصمتش همان برهانی بود که خداوند به او نشان داد: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهْ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَصَرَفَ عَنْهُ السَّوْءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ: آن زن باز اصرار کرد و اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق نگهبان یوسف نبود او هم به میل طبیعی اتمام می‌کرد. این چنین عمل زشت و فحشا را از او دور کردیم که همانا او از بندگان معصوم ماست.» (یوسف/ ۲۴)

اما یوسف (ع) در یک درجه عصمت داشت: «و قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاحٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَا هُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبَّهُ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بضع سنين (یوسف/ ۴۲). آنگاه یوسف از رفیقی که او را اهل نجات یافت، درخواست کرد که مرا نزد پادشاه یاد کن. در آن حال شیطان یاد خدا را از نظرش ببرد و بدین سبب در زندان چند سال محبوس ماند.

اما تسلیم مطلق نسبت به حب و بغض، خشنودی و غضب خداوند، مقامی خاص است که این مقام مخصوص برترین مخلوقات و خاتم پیامبران و رسولان است. این مقامی است که می‌توان گفت: «و است که از خشنودی خدا خشنود و از غضب خدا خشمگین می‌شود، و از طرفی دیگر خداوند تبارک و تعالی نیز از خشنودی او خشنود و از غضب او خشمگین می‌شود.

آیا بخاری و ذهبی فهمیده‌اند که چه چیزی را روایت کرده‌اند: «إِنَّ الرَّبَّ يَرْضِي لِرِضَا فَاطِمَةَ و يغضب لغضب فاطمة» و آیا فهمیده‌اند که اگر پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «همانا فاطمه با خشنودی خدا خشنود و با غضب خدا غضبناک می‌شود»، این کلام دل‌بر این مطلب است که منشأ خشنودی و خشم حضرت فاطمه (س) نفس ایشان نیست، بلکه منشأ آن خداوند تبارک و تعالی است و این همان درجه عصمت کبری است که رسول الله (ص) دارد.

بالاتر از آن، کلام پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرمایند: «إِنَّ الرَّبَّ يَرْضِي لِرِضَا فَاطِمَةَ و يغضب لغضب فاطمة: همانا خداوند از خشنودی فاطمه (س) خشنود و

مقام صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) مقام بسیار بزرگی است. ایشان بر گردن مسلمانان حق بزرگی دارند، ولی متأسفانه آنگونه که مستحق است، این حق را ادا نکرده‌ایم. از آن می‌ترسم که محکمه‌ای در دنیا که قاضی آن حضرت صاحب الزمان، ارواح‌القاء، یادر آخرت که قاضی آن خداوند تبارک و تعالی باشد، تشکیل شود و ما را مورد سؤال قرار دهند که آیا برای ادای حقتان نسبت به حضرت فاطمه زهرا (س) کاری انجام داده‌اید؟ حتی به مقدار اعتراف یک فقیه سنی؟ می‌ترسم که آن زمان جوابی نداشته باشیم.

باید آنچه را که صحیح بخاری درباره حقوق حضرت فاطمه (س) آورده است، ببینیم؛ و لئو غیر عامدانه، متعصب‌ترین و نقادترین فقهای اهل سنت، بخاری را صحیح و معتبر می‌دانند، در این کتاب از ابی ولید، از ابن عبینه، از عمرو بن دینار و از ابن ابی ملیکه روایت شده است که رسول الله (ص) فرمود: «فاطمة بضعة مني، من اغضبها فقد اغضبني: فاطمه (س) پاره تن من است، هر کس او را غضبناک کند، مرا خشمگین کرده است.»

می‌خواهیم در مورد این حدیث بحث و بررسی کنیم. حدیثی که یک فقیه سنی آن را روایت می‌کند و در میان فقهای اهل سنت، سند این حدیث صحیح و از درجه بالایی برخوردار است؛ چرا که بخاری - کسی که در صحت احادیث بسیار محتاط است - آن را از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است و از طرفی ذهبی - که از نقادترین افراد نسبت به احادیث است - این حدیث را صحیح و معتبر دانسته و آن را به گونه‌ای دیگر روایت می‌کند: «إِنَّ الرَّبَّ يَرْضِي لِرِضَا فَاطِمَةَ و يغضب لغضب فاطمة: همان خداوند با خشنودی فاطمه خشنود و با ناراحتی فاطمه ناراحت می‌شود.» (مستدرک الحاكم، جلد ۳، ص ۱۵۴)

* مقام صدیقه کبری فاطمه زهرا (س)

مقام بسیار بزرگی است. ایشان

بر گردن مسلمانان حق بزرگی دارند، ولی متأسفانه

آنگونه که مستحق است، این حق

را ادا نکرده‌ایم

پس در نزد آنها این حدیث از لحاظ سند در حد قطعی الصدور از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است. ما حدیث بخاری را مفسر و مؤیدی بر حدیث ذهبی می‌دانیم. حال می‌گوییم این حدیث بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ خشنودی و غضب در انواع مردم از کجانش می‌شود؟ حیات نباتات به دو عامل بستگی دارد؛ عامل اول قوت جذب و عامل دوم قوت دفع است. این دو قوت در حیات حیوان به صورت دو قوه خشنودی و خشم ظاهر می‌شود، که هر دو ناشی از طبع و غریزه‌اند، اما در حیات انسانی چه؟ معنای حیات انسانی آن است که هر یک از ما به درجه انسانیتی برسد که رکن و پشتیبان وجودش، عقلش باشد: «دعامة الإنسان عقله» (علل الشرائع، جلد ۱، ص ۱۰۳). اینجاست که عقل منشأ تمام خشنودی‌ها و خشم‌ها در وجود انسان می‌گردد، اما قبل از آن، منشأ آن دو طبع و غریزه بود.

آیا من به مرحله انسانیتی که منشأ خشنودی و خشمش عقل است، رسیده‌ام؟ هرگز، اصلاً؛ هر عاقلی در اولین درجات تعقلش باید بداند که به درجه انسان عاقل نرسیده است. این اعتراف خیلی مهم است. آیا ما تاکنون نفهمیده‌ایم که محک انسانیتان و میزان آن چیست و به چه مقدار است؟ خوشحالی و خشم ما به خاطر حاجات بدنی ماست. اگر هر انسانی در وجود خود بنگرد، هنگامی که شخصی که به او اطمینان و اعتقاد دارد، او را ترک کند، آیا ناراحت می‌شود یا نه؟ این ناراحتی خود یک گناه است، به درجه انسانیت نرسیده است، هیچ انسانی به درجه انسانیت نرسیده است، مگر این که منشأ خشم و خشنودی او عقلانی باشد، نه غریزی.

پس هرگاه در زندگی، منشأ خشنودی و خشممان را، حتی برای یک بار، از عقل دیدیم؛ آن موقع است که برای یک بار انسان شده‌ایم. اما اگر خشنودی و غضبمان ناشی از بطن و فرج بود، مطمئناً از حیوانات خواهیم بود، ولی در شکل انسان.

فاطمه (س) از دید گاه علی (ع)

آیت الله ابراهیم امینی



بهترین طریق شناخت یک زن تعریف و توصیف شوهرش می باشد. زیرا شوهر از افراد دیگر، حتی از پدر و مادر، همسرش را بهتر می شناسد و بر خفایای افکار و رفتار و عادت های خوب یا بد او آشناتر است. بنابراین حضرت علی علیه السلام همسرش زهرا علیهاالسلام را کاملاً می شناسد و بهتر از دیگران می تواند تعریف و

توصیف نماید. امیرالمؤمنین سخنان فراوانی درباره زهرا دارد، لیکن در اینجا به دو کلام اکتفا می شود:

کلام اول را باامداد اولین روز عروسی در جواب سؤال پیامبر اکرم فرمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله صبح اولین روز عروسی وارد حججه شد، از داماد پرسید: کیف و جدت اهلک؟ فقال: نعم العون علی طاعه الله (بحار ج ۴۳ ص ۱۱۷)؛ یعنی رسول خدا از حضرت علی پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟ او در جواب عرض کرد: بهترین کمک است بر اطاعت از خدا.

کلام دوم را در آخرین ساعت های عمر، حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: امیرالمؤمنین و زهرا در آخرین ساعت ها با هم خلوت کردند. و قال: اوصینی بما احببت. قالت: یا ابن عم ما عهدتني کاذباً ولا خائناً ولا خلفتک منذ عاشیرتني. فقال علیه السلام: معاذ الله انت اعلم بالله وابر واتقی و اکرم و اشدّ خوفاً من الله من ان او یخک بمخالفتي، قد عزّ علیّ مفارقتک (بحار ج ۴۳ ص ۹۱)؛ یعنی: زهرا در آخرین ساعت های وداع به امیرالمؤمنین گفت: پسر عمو! در طول عمر هرگز به تو دروغ نگفتم و خیانت نکردم و هیچگاه با تو مخالفت ننمودم. امیر المؤمنین در پاسخ فرمود: آری ای دختر پیامبر! معاذ الله که تو خلافتی را مرتکب شده باشی. مرتبه خدانشناسی و نیکوکاری و تقوا و خداترسی تو بالاتر از آن است که با من مخالفت کرده باشی. مفارقت از تو بسیار بر من سخت است.

امیر المؤمنین در آغاز زندگی زناشویی خود، حضرت زهرا علیه السلام را به عنوان بهترین همسری که با کمک او می توان خدای را اطاعت نمود معرفی کرد. جمله «نعم العون علی طاعه الله» جمله ای کوتاه ولی بسیار پر محتوا است. در این جمله هدف ازدواج را بیان کرد که کمک گرفتن از همسر برای اطاعت از خدا باشد و همسرش زهرا را به عنوان بهترین مصداق برای توفیق در این امر مهم دانست.

در آخرین ساعت های وداع فاطمه علیهاالسلام نیز مقام عرفان و نیکو کاری و تقوا و خوف از خدای آن حضرت را ستود و نظر گذشته اش را تأیید نمود. معلوم می شود زهرا در طول مدت ازدواج نه تنها مزاح شوهرش در اطاعت از خدا و انجام دادن مسئولیت سنگین ولایت نبوده، بلکه در تمام ابعاد مؤید و معاون او هم بوده است. با توجه به شخصیت فوق العاده امیرالمؤمنین، و موقعیت اخلاقی، سیاسی، اجتماعی آن حضرت، شخصیت ممتاز همسرش زهرا علیهاالسلام نیز روشن می شود.

علی بن ابی طالب علیه السلام یک فرد عادی نبود، بلکه دومین شخصیت ممتاز اسلام، سپهسالار و سرباز نیرومند و فداکار اسلام بود. مرد عدالت، زهد، انفاق، مواسات، مساوات، ایثار، تقوا، و بالاخره ولی مسلمین و خلیفه رسول خدا بود. خود و خانواده اش در کمال عسرت زندگی می کردند و آنچه را که داشت در راه خدا انفاق می نمود. بیت المال را در بین مسلمین بالسویه تقسیم می کرد و هیچ کس را بر دیگری ترجیح نمی داد، حتی سهم خودش و امام حسن و امام حسین نیز بیش از سایرین نبود. وقتی برادرش عقیل شدت فقر خود را به آن حضرت عرض کرد حاضر نشد چیزی اضافه از آنچه به سایر مسلمین می داد بدهد.(بحار، ج ۴۱، ص ۱۱۴)

حضرت صادق علیه السلام درباره آن حضرت می فرماید: علی بن ابی طالب علیه السلام از جهت غذا و رفتار شبیه ترین مردم به رسول خدا بود. خودش نان با زیتون می خورد ولی به مردم نان و گوشت می داد. او آب و هیزم منزل را تهیه می کرد و فاطمه علیهاالسلام آرد در دست می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت و لباس ها را می شست و وصله می کرد.(بحار، ج ۴۱، ص ۱۲۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت که همه گونه امکانات برایش فراهم بود، به دنیا خطاب کرده می فرمود: ای دنیای پست! آیا به من روی آورده اظهار علاقه می کنی؟ هیهات، هیهات، دیگری را مغرور کن، من نیازی به تو ندارم. تو را سه طلاقه کرده ام که دیگر رجوع ندارد.(بحار، ج ۴۱، ص ۱۲۱) در همان زمان می فرماید: آیا به همین مقدار اکتفا کنم که مرا امیرالمؤمنین بگویند، ولی در سختی های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی زیستن برای آنها الگو نباشم؟ من آفریده نشده ام که به خوردن غذاهای لذیذ مشغول شوم، مانند حیوان بسته ای که جز علف خوردن کاری ندارد، یا حیوان آزادی که سرگرم خوردن و پوشگل انداختن است، و از آینده اش غفلت دارد. (نهج البلاغه کتابه الی عثمان بن حنیف)

امیرالمؤمنین علیه السلام چنین مردی بود و می خواست این چنین زندگی کند و برای این چنین زیستن به همسری موافق نیاز داشت. و جز حضرت زهرا علیهاالسلام هیچ زن دیگری لیاقت همسری با او را نداشت، تنها او بود که می توانست درباره اش بگوید: نعم العون علی طاعه الله.

در اینجاست که مقام ممتاز فاطمه روشن می شود و می توان او را به عنوان تنها همسر لایق حضرت علی معرفی نمود. او بود که توانست در بیت علی و بر طبق میل او زندگی کند و در اطاعت خدا و انجام مسئولیتی که بر عهده اش نهاده بود، مؤید و مشوقش باشد. زهرا علیهاالسلام با رفتار اسلامی خود توانست لیاقت خود را برای فرزندی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسری امیرالمؤمنین علیه السلام به اثبات رساند و به همین جهت از جانب پیامبر به عنوان بزرگترین و شایسته ترین زنان جهان معرفی شد. فاطمه بانوی نمونه ی اسلام است و بانوان اسلام باید از آن حضرت درس زندگی بگیرند.

در این میان خانواده رجال دین و روحانین از مسئولیت بیشتری برخوردارند. خانمی که همسری یک عالم دین را پذیرفته باید به مسئولیت

مقام شوهرش توجه داشته باشد. باید بداند که خانه او به منزله خانه پیامبر و علی است. خانه معنویت، علم، عدالت، مواسات، مساوات، ایثار، تقوا، فضیلت، توجه به خدا، خدمت به اسلام و مسلمین، و در یک کلام خانه دعوت به همه فضائل و مکارم اسلامی و انسانی است.

باید بداند که مردم سخنان پیامبر و امامان (علیهم السلام) را از این خانه ها می شنوند و انتظار دارند عمل آنها را نیز در همین خانواده ها مشاهده نمایند. زن و فرزند یک عالم دین باید بدانند که خانه آنها جای خوشگذرانی و تجمل پرستی نیست بلکه بیت نمایش سیره پیامبر و علی و فاطمه علیهم السلام است.

باید بدانند که اعمال و رفتار آنها مورد توجه مردم می باشد. با رفتار اسلامی خود می توانند مروج اسلام باشند و مردم را به خوبی دعوت نمایند و با رفتار غیر اسلامی خود می توانند بزرگترین ضربه را بر پیکر اسلام وارد نمایند و مردم را نسبت به علماء دین بدبین سازند و سخنانشان را از اعتبار بپندازند.

می توانند شوهر یا پدرشان را در انجام مسئولیت کمک نمایند و بدین وسیله مروج دین و در ثواب او شریک باشند، و می توانند او را از رعایت شؤون مقام مقدس روحانی بازدارند و سخنان او را از اعتبار ساقط سازند و مردم را به ارتکاب گناه و تخلف از قوانین شریعت تشویق نمایند و خود نیز در کیفر این گناهان سهیم و شریک باشند.

* یا رسول الله، اگر بیم چیرگی دشمنان نبود، در آرامگاهت اقامت می گزیدم و در این مصیبت بزرگ گریه و ناله می کردم. یا رسول الله، اوضاع ما چنین بود که ناچار شدیم دخترت را مخفیانه و در تاریکی شب به خاک بسپاریم

البته رجال دین در یک مرتبه نیستند بلکه هر چه مقام علمی و اجتماعی بالاتری را داشته باشند، خود آنها و خانواده شان نیز مسئولیت بیشتر و سنگین تری را بر عهده دارند و به همان مقدار که در انجام مسئولیت خویش جدیت کنند نزد خدا مأجور خواهند بود.

هر عالمی که در یکی از مقامات علمی و دینی قرار گرفت لیاقت آن را ندارد که خلیفه پیامبر و علی (علیهمالسلام) و عالم دین باشد، بلکه لیاقت او در صورتی است که اخلاق و رفتارش مانند پیامبر و علی علیهمالسلام باشد. هر زن و فرزند عالمی هم لیاقت آن را ندارد که به عنوان همسر و فرزند یک عالم دین معرفی شود بلکه لیاقت او در صورتی باثبات می رسد که اعمال و رفتارش بر طبق اعمال و رفتار حضرت زهرا علیهاالسلام باشد.

عصمت زهرا
معصوم در لغت به معنای محفوظ و ممنوع است. و در اصطلاح، به شخصی معصوم گفته می شود که از خطا و اشتباه و گناه در امان و محفوظ باشد. کسی را معصوم گویند که چشم بصیرتش باز باشد و حقائق جهان آفرینش را بالعیان مشاهده کند و بواسطه ی ارتباط و اتصالی که با عالم ملکوت دارد و با تاییدات غیبی، از گناه و نافرمانی خودداری کند و خطا و اشتباه و عصیان در ساحت وجود مقدسش راه نداشته باشد.

مقام شامخ عصمت، به واسطه ادله و براهین عقلی و نقلی، برای پیمبران به اثبات رسیده است. امامیه معتقدند که جانشینان پیغمبر و امامان دوازده گانه نیز باید معصوم باشند. و برای اثبات عصمت آنان نیز براهین و دلیل هایی اقامه شده است. اگر بخواهیم وارد مباحث عصمت شویم و به تفصیل آن موضوع مهم را بررسی نماییم، از مقصد دور می گردیم.

امامیه، علاوه بر آن که سلسله پیمبران و ائمه اطهار را معصوم می دانند، حضرت زهرا علیه السلام را نیز از گناه و نافرمانی معصوم می دانند. برای اثبات عصمت آن جناب به چند دلیل می توان استدلال نمود:

دلیل اول: «أَئِمَّا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (سوره احزاب، آیه ۳۴)؛ یعنی: خدا می خواهد ناپاکی و آلودگی را از

شما اهل بیت برطرف سازد و کاملاً پاکیزه و طاهر تان گرداند. احادیث زیادی از طرق عامه و خاص صادر شده و دلالت می کنند که آیه مذکور در شأن پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. از باب نمونه:

عایشه می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله جامه پشمی سیاهی بر دوش داشت و از منزل خارج شد، پس حسن و حسین و فاطمه و علی (علیهم السلام) را زیر آن جای داد و فرمود: «أَئِمَّا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (ینابیع الموده ص ۱۲۴/در المثنور ج ۵ ص ۱۹۸).

«ام سلمه» می گوید: روزی فاطمه زهرا ظرفی از حریره خدمت رسول خدا آورد. پیغمبر فرمود: علی و حسن و حسین علیهم السلام را نیز حاضر گردان. وقتی خدمت رسول اکرم رسیدند و مشغول خوردن غذا شدند، آیه مذکور نازل شد. پس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جامه خبیری را بر سر آنان افکند و سه مرتبه فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند، آلودگی را از ایشان زائل کن و پاکیزه شان گردان.(ینابیع الموده ص ۱۲۵/در المثنور، ج ۵، ص ۱۹۸).

«عمر بن ابی سلمه» می گوید: آیه «أَئِمَّا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» در خانه ام سلمه نازل شد. پس پیغمبر اکرم علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را پیش خودش خواند، جامه اش را بر سرشان افکند و فرمود: خدایا، اینها اهل بیت من هستند، آلودگی را از ایشان زائل کن و پاک و پاکیزه شان گردان.

علی بر مزار زهرا
مراسم دفن را در کمال خفا و پنهانی و با سرعت انجام دادند. مبادا دشمنان مطلع شوند و از دفن زهرا (علیه السلام) مانع گردند. اما همین که علی (علیه السلام) از دفن فارغ شد، غم و اندوه فراوان بر او هجوم آورد. ای خدا! چگونه یادگار رسول خدا را در زمین مدفون نمودم. چه همسر مهربان و با صفا و صداقت و پاکدامن و فداکاری را از دست دادم. خدایا به واسطه دفاع از من چه صدماتی را تحمل کرد. چقدر در خانه ام زحمت کشید. آه از دردهای درونی زهرا! آه از پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده و کودک سقط شده زهرا! خدایا امیدوار بودم تا آخر عمر با همسر مهربانم بسر برم، اما افسوس و صد افسوس که مرگ در بین ما جدایی افکند، آه با کودکان پتی زهرا چه کنم؟ در تاریکی شب متوجه قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد و عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا، از من و از جانب دختر عزیزت که هم اکنون به خدمتت می رسد، و در جوارت مدفون شد، و زودتر از همه به تو پیوست. یا رسول الله صبر من تمام شد، اما چاره ای ندارم، باید چنانکه در مصیبت تو صبر کردم در فراق زهرا (علیهاالسلام) نیز شکیبایی نمایم. یا رسول الله تو در دامن من قبض روح شدی. دیدگانت را من بپیتم. من بودم که بدن شریفت را در قبر نهادم. آری صبر می کنم و می گویم: انا الله و انا الیه راجعون. یا رسول الله، آن ودیعه را که به من سپرده بودی هم اکنون به سسویت بازگشت. زهرا از دست من ربوده شد. زمین و آسمان از نور و زیبایی افتاد. یا رسول الله اندوه مرا پایانی نیست. خواب به دیدگانم راه ندارد. غم و غصه های من تمام نمی شود مگر این که بمیرم و به نزد تو بیایم. همانا غم و اندوهی است که از جراحت های قلب جاری می شود. غصه ای است که تهییج و تحریک شده است. انجمن با صفای ما چه زود از هم پاشید؟! دردم را با خدا می گویم.

یا رسول الله، دخترت برایت خبر می آورد که امت اجتماع کردند و

خلافت را از من گرفتند. حق زهرایت را غصب نمودند. یا رسول الله، احوال

و اوضاع را با اصرار از فاطمه (علیهاالسلام) بپرس. زیرا چه بسیار درد دلهایی

داشته که نتوانسته اظهار کند، ولی برای تو خواهد گفت. شاید خدا در بین ما

و این مردم داوری کند.

یا رسول الله، با تو وداع می کنم ولی نه از آن جهت که از بودن سر قبرت خسته شده ام، اگر از حضورت بروم، نه از آن است که ملول شده ام. و اگر سر قیرت بمانم، نه از آن جهت است که وعده های خدا را درباره ی صبر کنندگان باور نداشته باشیم. باز هم صبر و شکیبایی از همه چیز بهتر است.

یا رسول الله، اگر بیم چیرگی دشمنان نبود، در آرامگاهت اقامت می گزیدم و در این مصیبت بزرگ گریه و ناله می کردم. یا رسول الله، اوضاع ما چنین بود که ناچار شدیم دخترت را مخفیانه و در تاریکی شب به خاک بسپاریم. حقش را گرفتند و از ارث محرومش نمودند.

یا رسول الله، دردهای درونی خودم را به خدا عرض می کنم و این مصیبت دردناک را به شما تسلیت می گویم، درود بر تو و همسر مهربانم.(بحار ج ۴۳ ص ۲۱۱-۱۹۳)

علی (علیه السلام) از ترس دشمن، قبر فاطمه را با خاک هموار نمود. صورت هفت یا چهل قبر تازه در نقاط مختلف درست کرد تا جای حقیقی آن شناخته نشود(بحار ج ۴۳ ص ۱۸۳)؛ سپس به خانه برگشت.



فاطمه زهرا در پرتو خورشید محمدی

فاطمه و کمال

فاطمه اکنون در زندگی خجستهٔ این جهانی خوداز نیمهٔ دههٔ دوم در گذشته است...کمی از نیمهٔ آن در گذشته است...شاید یک سال...شاید دو یا سه سال...جوان شده و رشد کرده است...باشادایی شکوفاشده است...به پختگی جوانی رسیده است...در جوانی و زیبایی کمال یافته و در حلقه ی تکامل به اوج فزونی خود ره یافته است...

آنان که می دیدند فاطمه همانند شکوفه ای شکوفاشده، بلند و کمر باریک، روشن رخسار و خوشبوی گردیده است، ناگزیر این پرسش شگفت انگیز در خاطر آنان درمی آمد که آیا این دختر سیاه چشم با خود قرار گذاشته است راه تجرد را در پیش گیرد، و آیا دوشیزه ماندن را بر شوی گرفتن برتری می نهد؟...شگفت نیست اگر آنان این پرسش را از هم داشته باشند...زیرا فاطمه در رویش، پرورش و کمال روند و پیشرفتی تند و روحانی داشت...و سرزمین عرب طبیعی دارد که دختر را زود به پختگی زنانگی می رساند، چنانکه گویی پرتو گرم خورشید در آن سرزمین، دختر را بر روی آتش پخته می کند!...

آنگاه آیین های تقلیدی و سنت های حاکم بر جامعه دختر را وادار به ازدواج می کند در حالی که نخستین دهه عمرش را سپری کرده یا در آستانه دهه دوم عمر خویش درآمده است، گاهی چند ماه یا چند روز از ده سال کمتر و گاهی چند ماه یا در نهایت یک سال بیشتر!...

همواره اندیشه های دوران جاهلیت در خردها و روان ها رسوبی پنهان دارد که پدر را در شوی دادن دخترش – که هنوز پوست کودکی از تن نیفکنده–می شتاباند. برای این که پدر از همان خطراتی بیم دارد که قوم وی و پدران و نیاکانشان آنها را بهانه قرار می دادند و با استدلال به آنها دختران را زنده به گور می کردند...زیرا دختر دار شدن در آن جامعه عربی ناپسند و بلایی آشکار بود...و کشته شدن دختران به دست پدران برای رهایی یافتن از ترس ننگ، زشت و نکوهیده نبود... و گاهی نیز پسندیده به شمار می آمد...

شاعر عرب از دیرباز گفته است:«هر پدری دختری دارد که چون نام داماد بر ده شود، برای ماندن آن دختر از سه داماد امید دارد: خانه ای که او را بپوشاند، شسوهری که از او نگهداری کند و گسوری که او را در خود پنهان سازد، و بهترین آنان همان گور است...» و این یکی از سخنان کوتاه دیرین عرب است:«دوست داشتنی ترین دامادها نزد من گور است!...» و خدا آنان را با این رفتار نفرت انگیزشان در این آیات رسو افرمود که:

«و آنگاه که یکی از ایشان به دختری مژده داده شود، روی او سیاه می گردد و در خود اندوه می خورد. از رنج و شرم آن خبر از چشم مردم پنهان می شود که آیا او را به خواری نگه دارد یا در خاک پنهان کند. هان چه بد حکمی است که آنان می کنند.» (نحل، آیه های ۵۹–۵۸)

در این هنگام برای ماجای شگفتی نیست که مردمانی نزدیک به دوران جاهلیت، به دیر کرد ازدواج فاطمه از لایلای عوامل محیط زندگی و آیین تقلیدی خود بنگرد و آن را مغایر با آیین عمومی اجتماعی و مخالف با رسوم معمول خود بدانند...زیرا آنان به واقعیت دسترسی نیافته بودند...و اوضاع را به درستی بررسی نکرده بودند...دید آنان همهٔ جوانب را در بر نگرفته بود، بلکه سطحی و وابسته به گذشته تاریک آنان بود و از همین روی رهایی یافتن از قید و بند اندیشه کهن جاهلی را برای آنان دشوار ساخته بود...

شگگت واقعی برای ما از کتاب ها و نوشته های بسیاری از مستشرقان دست می دهد. مستشرقانی که باقلم های خود آن دوران تازه از دولت اسلامی را به یاد انتقاد گرفتند، و از روی تعصب و داوری یک طرفه، دست آویزهای دروغینی ساختند تا بسا آنهاجا جایگاه والای آن بانو را پایین آورند و چهره ی روحانی و جسمانی او را در برابر خردها و چشم ها زشت کنند... چه چیزی جز بداندیشی و نیت زشت می توان آنان را به این دروغ پردازی ها و پاهو داریی ها برانگیزد؟...

پدر او در میان مردم یکی از بزرگواران و پدراندر پدر تا اسماعیل از والامشنان است...ستایش ستایشگران بر ارزش او نمی افزاید. نکوهش نکوهشگران از ارزش او نمی کاهد. در میان جهانیان هیچ کس نیست که در بزرگواری ها با او هم چشمی کند. بزرگواری هایی که او را به اوج فضیلت و برتری رسانید و در این باور دشمنان و دوستان، چه آنان که پیامبریش را نپذیرفتند و چه آنان که به او ایمان آوردند و از رسالتش پیروی کردند، همه هم رأی می باشند...

مادرش نیز همانی است که خرد و کلان به نژادگی و بزرگ منشیی او در والائنباری و بزرگواری و توانگری زبان به اقرار می گشایند...اگر از خدیجه در زمینه برجستگی های اخلاقی و نیکیوی های فطری سخن به میان می آمد، نزد همه از هوشیاری و برتری ویژه ای برخوردار بود... جان وی سرشار از ارزنده ترین عواطف زنانه بود...

خدیجه در جاهلیت «طاهره» و بانوی زنان قریش نامیده می شد، زیرا افزون بر نژادگی و والائباری، خوی هایی پسندیده و ثروتی کلان برای خود فراهم آورد تا آنجا که بسیاری از سال ها کاروان او به تنهایی به اندازه ی همه کاروان های قریش بود که برای تجارت به شام می رفتند...

همه خاندان خدیجه تا آنجا که تاریخ به خاطر دارد در اندیشه و دانش و دلیری و سرافرازی، سرشناس بودند...آنانو بر خدابپرستی سرشته شده بود...پدرش خویلدهمانی است که با آخرین تبع یمن به ستنیزه برخاست، تبع می خواست حجراسود را با خود به یمن ببرد. خویلد از غیرتی که نسبت به این نماد دینی داشت در برابر تبع ایستاد و از شکوه و قدرت او هراس به خود راه نداد...

گویند: تبع در خواب خود سخت ترساییده شد تا آنجا که آن سنگ را رها کرد و از آن دست برداشت...بعید نیست شکوه و هیأت شگفت انگیز خویلد در حالی که وی آن تبع را از خشم خداوند

فاطمه زهرا در پرتو خورشید محمدی



می ترساید و او را از اقدام به آن کار ناپسند بیم می داد، قلب تبع را به خود مشغول ساخته باشد تا برای او در خواب به چهره آفریده ای نمایان شد که او را برتر ساند و از آهنگ خود برگرداند... نه تنها زهرادر کنار پدر و مادر خود در فراخی و آسایش زندگی کرد...بلکه زندگی در خانه آن دو همسر برای از راه رسیده ای دیگر – برای علی، پسر خوانده گرامی آنان– نیز فراخی و گنجایش داشت...

گویند: قحط سال سختی بر مردم پیش آمد و فشار زندگی را بر ابوطالب سنگین گردانید. ابوطالبی که تهیدست بود و عائله مند. محمد و حمزه و عباس با هم به مشورت پرداختند و گفتند: «آیا نباید ما پاره ای از بار عائله ابوطالب را بر دوش بکشیم؟...» آنان نزد ابوطالب رفتند و از او خواستند فرزندانش را به آنان واگذار کند تا هزینه زندگیشان را بر عهده بگیرند و بار مخارج آنان را از دوش وی بردارند... آن پیر گفت: «پسرم عقیل را برابم بگذارید و هر کدام را که می خواهید بگیرید...» محمد گفت: «من آن را که خدا برابرم برگزیده است انتخاب کردم...» و علی را که کوچک ترین فرزندان ابوطالب بود گرفت...و جعفر نیز بهره حمزه شد... و طالب بهره عباس...

فاطمه– حتی پس از این که محمد به پیامبری برگزیده شد، و برای گسترش دعوت آسمانی از خواسته های این جهانی دست کشید، و از کوشش پیوسته برای به دست آوردن روزی بازماند، و مبارزه او در راه دین با گذشت سال ها ثروت خدیجه را به پایان برد– همچنان به مانند دختری پرده نشین زندگی کرد. اگر چه زندگی آسان و آسوده ای نداشت...بگذار تا از خود بپرسیم: آیا اندوه غیب است؟...بلکه دلیل بر رفیق بودن احساسات و تیزی هوش و دریافت است...

پس این سخن پردازی ها درباره دختر خردسالی که تازه در خانه پدر و مادرش به راه افتاده چیست؟ خانه ای که آن روزها به کار گران و پر اهمیت رسالت روی آورده است. کار گرانی که نه تنها از توان اندیشه خردسالان بلکه از درک بزرگان نیز فراتر است...

دوران پرورش و رشد زهرا نزدیک بود یکسره در گوشه گیری و عزلت نشینی سپری شود...زیرا دوران پرورش این کودک تنها، در فضایی آکنده از دلنگی، بی تابیی و اندوه افتاده بود. پدر در چنین فضایی دختر را در بر می گیرد که پسرانش در گذشته اند و پس از آنان هیچ غمگساری ندارد جز این که بار سنگین نبوت نیز برای او از زمانی نه چندان دور آماده شده است و همواره از گرانی آن رنجی می برد که پشت کوه ها را خم می گرداند...مادر نیز در چنین فضایی دختر را در بر می گیرد که از چهل سالگی در گذشته است، و تنها این دختر که تازه به راه افتاده، برای او در گوشه خلوت خانه اش باقی مانده است. او کو چکترین فرزندان وی است. سوگند به جان حق که مهرورزی بر کوچکترین فرزند پس از در گذشتن یا کوچ کردن همه ی فرزندان، مهرورزی و دلسوزی است آکنده از دلنگی و بی تابیی و اندوه... زهر از دو قلب بزرگ پدر و مادر خود اینگونه مهرورزی و دلسوزی را دریافت کرده بود. مهربانی و دلسوزیی که شایسته بود به او درس سنگینی و وقار بیاموزد، نه سبکی و شادی و گشاده رویی...

سخن پردازی درباره دختری که هنوز دوره کودکی را به سر نبرده، آغوش گرم و پر مهر مادر را از دست می دهد، برای چیست؟... فاطمه پس از در گذشت مادر مسئولیت خانه ای را بر دوش ناتوان خود می کشد که هیچ خانه ای همانند آن نیست. زندگی در آن پیوسته با جزر و مدی روان است که هر دوی آنها تادورترین مرزهای خود پیش می رود. جزر و مد می یابد چون از یک سو به دستگیری و یاوری نیاز دارد و از سوی دیگر زیر بار خرمن ها مشکلات از پای درمی آید و فرومی افتد...

فاطمه به انجام کارهای پدر خود که مرگ، شریک زندگی اش را ربوده برمی خیزد. شریک زندگی یی که عشق و پشت گرمی اش را به شوی خود پیشکش می کرد. با همه توان جانی و مالی خود برای گسترش رسالت همسرش آن چنان برمی خاست که مردان چالاک بااراده های آهنین توان آن را نداشتند...برای نگهداری از دین خدا چنان می کوشید که مردم او را پرستار اسلام می نامیدند...

فاطمه همراه پدر خود بارنج و درد خواری هاو تکذیب ها و شکنجه هایی که قوم پدرش روز و شب بر وی وارد می آوردند زندگی می کرد و نهایت کوشش وی برای بازداشتن گزند آنان از پسران بود که چند قطره اشکی پیش روی وی بیفشاند و فروتانه برای او دعا کند...احساس فاطمه در این هنگام از یک سوا احساس دختری است وفادار و از سوی دیگر احساس مادری است مهربان...

شب ها و روزها بر فاطمه می گذرد و از هر رویدادی ناگوار برای وی سالی سپری نمی شود که یکی از محبوب ترین خانواده اش در می گذرد و چشم او را اشکبار می کند یا شهیدی خون خود را در راه اسلام نثار می کند و او را به سوگواری و مرثیه سرایی وادار می سازد...

مادرش هنگامی از نزد او به جهان دیگر رخت برپست که وی جوانه ای تازه و ناشکفته بود و هنوز چوب آن جوانه سخت و استوار نشده بود...عموی بزرگوارش ابوطالب به دیدار پروردگارش شتافت، عمویی که برادرزاده اش محمد در پناه او همچون تخته سنگی از پیکان پش آمدهای ناگوار پناه می جست... خورشید خواهران محبوش: رقیه، زینب و ام کلثوم، از آسمان دنیای او فرو نشست...

مرگ شاخه زندگی برادرش ابراهیم را خشکانید. ابراهیمی که نور چشم پدر بود و قلب پهنده وی که بیرون از سینه در پیش چشمان، نمایان بود و پدری که به پیری رسیده و از شصت سالگی در گذشته بود... و پیش از همه اینها مرگ دو برادر دیگرش قاسم و عبدالله را نیز در ربوده بود. آنان هنگامی از این جهان رفتند که فاطمه جینی بود در شکم غیب و هنوز گاه بیرون آمدنش به سوی نور فران رسیده بود...

برخی از آن عزیزان در زمان حیات فاطمه در گذشتند و برخی پیش از به دنیا آمدنش. فاطمه از در گذشت آنانی که با چشم خود می دید رنج ها می برد و آن رویدادهای ناگوار او را نگو نسار می کرد، و از در گذشت آنانی که خود ندیده بود با سخنانی که از دهان ها به گوشش می رسید سخت رنجور می شد...زیرا گاهی



عبدالفتاح عبدالمقصود
مترجم: سید حمید طیبیان

سخن از خاطره های گذشته قلب را بیشتر به درد می آورد تا سخن از رویدادهای کنونی...

اینک اگر فاطمه از این همه ناگواری ها اندوهگین نباشد، چه هنگام باید اندوهگین باشد؟...بلکه طبیعی است که درد اندوه بر او چیره آید و همواره فاطمه همنشین اندوه و همدل غم و افسرده و دلنگن باشد... و به راستی اگر فاطمه نمی توانست از چیزی که برای او رنج آور است، احساس اندوه کند، از نفسی سالم و روانی درست بر خوردار نبود...

پیامبر به فاطمه فرمود: «به راستی که خدا باخشم تو خشمگین و باخشنودی تو خشنود می شود...» آیا فاطمه از سوی پروردگارش می تواند شایسته چنین جایگاهی باشد، مگر آنگاه که به بالاترین پایگاه های کمال رسیده باشد؟...

اکنون مر حله نظری اسلام و فراگیری آن به پایان رسیده است و مسلمانان به مرحله ی عملی اسلام و انجام آیین آن درآمده اند... سال هایی را که پیش از امروزشان گذرانیدند، آزمون تلخی بود از کار دشوار و کوششی خسته کننده...چه بسیار دل ها و اندام های خود را در راه بردباری و پایداری و مبارزه به خطر انداختند...چه بسیار هاهو برای جان فشانی، از خود گذشتگی و فداکاری بریدند... آنان در روند تاریخ انسان، نمونه ای والا بودند در میان نمونه ها... گویی آنان از وجود خود ابزاری برای آشکار سازی و نمایش ساختند تا برای آنانی که از ایشان پیروی کردند، به خوبی آشکار سازند جهاد آنان در راه عقیده ی خویش چگونه بوده است. و چه نیکو توانستند آن را نمایش دهند و آشکار سازند...

فاطمه در میان این ابزاری که نمونه و سرمشق بودن را برای مردم ترسیم می کرد در سراغز ایستاده بود...همواره گوش های وی پر بود از سخنان پدرش که در روز ابلاغ پیام خدا به او گفت: «ای فاطمه دختر محمد، چیزی از دست من برای تو نزد خدا برنمی آید...». پیامبر بهترین نمونه ای بود که فاطمه از او پیروی می کرد و همواره با فاطمه نیز همه کسانی از او پیروی می کردند که می خواستند مبارزه کنند و بگوشت تا آزادی سخن را– سخنی را که از سر باور می جوشد– استوار و پابرجای سازند...

پیامبر به آنان آموخته بود که دین، رفتار است...کوششی است برای خرسندی خدا و خیر خواهی همه ی بشر، نه یک گروه یا یک جنس یا یک فرد که به مصلحت و ویژه ی خود می نگرد یا برای فریب مردم دورویی و ریاکاری می کند...اسلام، واگذار کردن دل و احساسات است به پروردگار هستی...

از خودبینی تهی است...در جهان انسانیت، برادری است... گذشت است و دوستی...هجرت است به سوی خدا... کوشش و پایداری محمد با گذشت سال ها برای کاشتن نهال گرمای ترین منش ها، ارزنده ترین ارزش ها و بالاترین نمونه ها در سینه هابیهو ده نبود، نه با سخن دلپسند و عبارات رسا، بلکه با ترجمه و برگردان قرآن به کردارهای نیکو...

پیامبر– درود بر او– به سان آب گوارا و پاکسی بود که ایمان روشن و تابناک مسلمانان از آن تراوش می کرد...آیا کسی شایسته تر از پیامبر هست که نمونه ی والای بشریت باشد تا فرزندان جهان آدمی از وی در هر جا و هر گاه، و در هر گفتار و کردار پیروی کنند؟...برای چه خدا از میان بهترین همه ی آفریدگانش او را برگزید؟...زیرا که در خوی و سرشت پسندیده ترین مردم بود... و در نفس پاک ترین...

در تیزهوشی برترین...در آهنگ، سخت روی ترین...در ششخصیت کامل ترین...در جهان بشریت بی همتا ترین...در جنس انسانی نیز، والاترین مردم به پای شخصیت او نمی رسید...

هنگامی که زهرا به این پایگاه والای محمد که در بلندی به اوج آسمان می رسد، گواهی می دهد، برای آن نیست که او پدر وی است و زهرا از پشت او جدا شده است بدانگونه که حوا از کالبد آدم جدا شده است...

برای آن نیست که از روی مهر فرزندی بر پدر خود دل می سوزاند و عشق می ورزد...برای آن نیست که او را با خرد و دل و زندگی خود از راه همنشینی و هم زیستی می شناسد...بلکه برای آن است که او جزئی از کلیّت محمد است و با هستی زنده و بیدار خود، با سرشت راستین خود به پایگاه والای محمد گواهی می دهد، زیرا او پاره ای از هستی مادی و معنوی محمد است با همان سیما و سرشتی که خدا او را آفریده است...

هنگامی که کتاب خدا را با واژه های «قرآن کریم» توصیف می کنی، این توصیف هر سوره، هر آیه و هر کلمه قرآن را در بر می گیرد بسا این واژه قران را هم فشرده توصیف می کنی و هم گسترده، هم در اصل و هم در فرع، بی آن که بتوانی این توصیف را– به کم و بیش– به پاره ای از آن ویژه سازی و پاره ای دیگر را بی بهره بگذاری...

زیرا توصیف فرع از توصیف اصل مایه می گیرد و توصیف جزء از توصیف کل... و فاطمه پاره ای از هستی محمد است... آنچه فاطمه را بیا زارد، محمد را می آزارد و آنچه فاطمه را شاد کند محمد را شاد می کند...اگر فاطمه خشم گیرد خدا برای خشم او خشمگین می شود و اگر فاطمه شادمان باشد، خدا شادمان می شود...آیا بخادی پاک برای کسی خشمگین نخواهد شد که خود برگزیده است و برتری داده و او نیز از خدا پروا دارد و به نیکو ترین وجه از خدا هراس می ورزد؟...

فاطمه آنچه تمام نمای خوی ها و سرشت های ارزنده ی پدر خود است...میان فاطمه و پدرش در ویژگی های کمالی هیچ تفاوتی نیست مگر به اندازه ی تفاوت میان پیامبری فرستاده از سوی خدا و دوشیزه ای قدسیه و پاکدامن. پیامبر برای تبلیغ و فرستان پیام خداست و فاطمه برای گرفتن و دریافت آن.

از آن پس فاطمه برای پیامبر گواهی می دهد با گواهی خدا... با گواهی رویدادها و پیش آمدها...بلکه با گواهی دشمنان ستیزه جو پیش از گواهی دوستان هواخواه...آری پروردگار محمد به بندگان خود می گوید: «شمارا در پیامبر خدا پیروی کردن است...» (احزاب، آیه ۲۱).



فاطمه فاطمه است...



دکتر علی شریعتی

همگام و هم پرواز روح عظیم علی است.او در کنار علی، تنها یک همسر نبود، که علی پس از او همسرانی دیگر نیز داشت. علی در او به دیدهٔ یک دوست، یک آشنای دردها و آرمان‌های بزرگش می نگریست و انیس خلوت بیکرانه و اسرارآمیزش و همدم تنهایی‌هایش.

این است که علی هم او را به گونه دیگری می نگرد و هم فرزندان او را.

پس از فاطمه، علی همسرانی می گیرد و از آنان فرزندانی می یابند. اما از همان آغاز، فرزندان خویش را که از فاطمه بودند با فرزندان دیگرش جدا می کند. اینان را «بنی علی» می خواند و آنان را «بنی فاطمه».

شگفتا، در برابر پدر، آن هم علی، نسبت فرزند به مادر. و پیغمبر نیز دیدیم که او را به گونهٔ دیگر می بیند. از همهٔ دخترانش تنها به او سخت می گیر، از همه تنها به او تکیه می کند. او را ــ در خردسالی ــ مخاطب دعوت بزرگ خویش می گیرد.

■ ■ ■
«فاطمه، یک «زن» بود، آن چنان که اسلام می‌خواهد که زن باشد. تصویر سیمای او را پیامبر خود رسم کرده بود و او را در کوره‌های سختی و فقر و مبارزه و آموزش‌های عمیق و شکفت انسانی خویش پرورده و ناب ساخته بود

نمی دانم از او چه بگویم؟ چگونه بگویم؟ خواستم از «بوسوه» تقلید کنم، خطیب نامور فرانسه که روزی در مجلسی با حضور لویی، از «مریم» سخن می گفت. گفت: هزار و هفتصد سال است که همه سخنوران عالم درباره مریم داد سخن داده‌اند. هزار و هفتصد سال است که همه فیلسوفان و متفکران ملت‌ها در شرق و غرب، ارزش‌های مریم را بیان کرده‌اند. هزار و هفتصد سال است که شاعران جهان در ستایش مریم، همه ذوق و قدرت خلاقه شان را به کار گرفته اند.

هزار و هفتصد سال است که همه هنرمندان، چهره‌نگاران، پیکر سازان بشر، در نشان دادن سیما و حالات مریم هنرمندی‌های اعجاز گر کرده اند.

اما مجموعه گفته‌ها و اندیشه‌ها و کوشش ها و هنرمندی‌های همه در طول این قرن‌های بسیار، به اندازه این کلمه نتوانسته اند عظمت‌های مریم را باز گویند که: «مریم (س)، مادر عیسی (ع) است.» و من خواستم با چنین شیوه ای از فاطمه بگویم. باز در ماندم. خواستم بگویم، فاطمه دختر خدیجهٔ بزرگ است. دیدم فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه دختر محمد است. دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم که فاطمه همسر علی است. دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم که فاطمه مادر حسین است. دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم، که فاطمه مادر زینب است. باز دیدم که فاطمه نیست. نه، اینها همه هست و این همه فاطمه نیست. فاطمه، فاطمه است.

■ ■ ■
«به نقل از کتاب: فاطمه فاطمه است»

می شد، قطعه‌ای از هستی اش را از دست داده است.

در مانده و بیچاره بر جامانده؛ نمی دانست چه کند؛ بماند؟ باز گردد؟ چگونه فاطمه را، اینجا، تنها بگذارد؟ چگونه تنها به خانه بر گردد؟ شهر، گویی دیوی است که در ظلمت زشت شب کمین کرده است. با هزاران توطئه و خیانت و بی شرمی، انتظار او را می کشد.

و چگونه بماند؟ کودکان؟ مردم؟ حقیقت؟ مسئولیت‌هایی که تنها چشم به راه اویند و رسالت سنگینی که بر آن پیمان بسته است؟ در چندان سهمگین است که روح توانای او را بیچاره کرده است. نمی تواند تصمیم بگیرد. تردید جانش را آزار می دهد؛ برو؟ بماند؟ احساس می کند که از هر دو کار عاجز است. نمی داند که چه خواهد کرد؟

به فاطمه توضیح می دهد: «اگر از پیش تو بروم، نه از آن روست که از ماندن نزد تو ملول گشته‌ام، و اگر همین جا ماندم، نه از آن روست که به وعده‌ای که خدا به مردم صبور داده است، بدگمان شده‌ام.» آنگاه برخاست، ایستاد، به خانه پیغمبر رو کرد، با حالتی که در احساس نمی گنجید، گویی می خواست به او بگوید که این «ودیعۀ عزیز»ی را که به من سپرده‌ای، اکنون به سوی تو باز می گردانم، سخنش را بشنو. از او بخواه، به اصرار بخواه تا برایت همه چیز را بگوید، تا آنچه را پس از تو دید، یکایک برایت برشمارد.

فاطمه این چنین زیست و این چنین مرد و پس از مرگش زندگی دیگری را در تاریخ آغاز کرد. در چهرۀ همه ستمدیدگان ــ که بعدها در تاریخ اسلام بسیار شدند ــ هاله‌ای از فاطمه پیدا بود. غضب شدگان، پایمال شدگان و همه قربانیان زور و فریب، نام فاطمه را شعار خویش داشتند. یاد فاطمه، با عشق‌ها و عاطفه‌ها و ایمان‌های شگفت زنان و مردانی که در طول تاریخ اسلام برای آزادی و عدالت می جنگیدند، در توالی قرون، پرورش می یافت و در زیر تازیانه‌های بی رحم و خونین خلافت‌های جور و حکومت‌های بیداد و غضب، رشد می یافت و همه دل‌های مجروح را لبریز می ساخت.

این است که همه جا در تاریخ ملت‌های مسلمان و توده‌های محروم در امت اسلامی، فاطمه منبع الهام آزادی و حق خواهی و عدالت طلبی و مبارزه با ستم و قساوت و تبعیض بوده است. از شخصیت فاطمه سخن گفتن بسیار دشوار است. فاطمه، یک «زن» بود، آن چنان که اسلام می‌خواهد که زن باشد. تصویر سیمای او را پیامبر خود رسم کرده بود و او را در کوره‌های سختی و فقر و مبارزه و آموزش‌های عمیق و شگفت انسانی خویش پرورده و ناب ساخته بود.

وی در همه ابعاد گوناگون زن بودن، نمونه شده بود.

مظهر یک دختر، در برابر پدرش.

مظهر یک همسر در برابر شویش.

مظهر یک مادر در برابر فرزندان‌ش.

مظهر یک «زن مبارز و مسئول» در برابر زمانش و سرنوشت جامعه اش.

وی خود یک «امام» است؛ یعنی یک نمونهٔ مثالی، یک تیپ ایده‌آل برای زن، یک «اسوه»، یک شاهد برای هر زنی که می‌خواهد «شدن خویش» را خود انتخاب کند.

او با طفولیت شگفتش، با مبارزه مدامش در دو جبهه خارجی و داخلی، در خانه پدرش، خانه همسرش، در جامعه‌اش، در اندیشه و رفتار و زندگی اش، «چگونه بودن» را به زن پاسخ می داد. نمی دانم چه بگویم؟ بسیار گفتم و بسیار ناگفته ماند.

در میان همه جلوه‌های خیره کننده روح بزرگ فاطمه، آنچه بیشتر از همه برای من شگفت‌انگیز است این است که فاطمه همسفر و

.... و اینک لحظه وداع با علی(ع)!

چه دشوار است. اکنون علی باید در دنیا بماند. سی سال دیگر! فرستاد «ام رافع» بیاید. وی خدمتکار پیغمبر(ص) بود. از او خواست که:

ــ ای کنیز خدا، بر من آب بریز تا خود را شست و شو دهم. با دقت و آرامش شگفتی، غسل کرد و سپس جامه های نویی را که پس از مرگ پدر کنار افکنده بود و سیاه پوشیده بود، پوشید. گویی از عزای پدر بیرون آمده است و اکنون به دیدار او می رود.

به ام رافع گفت:

ــ بستر مرا در وسط اتاق بگستران.

آرام و سبکیار بر بستر خفت، رو به قبله کرد، در انتظار ماند.

لحظه ای گذشت و لحظاتی ...

ناگهان از خانه شیون برخاست.

پلک‌هایش را فرو بست و چشم‌هایش را به روی محبوبش ــ که در انتظار او بود ــ گشود. شمعی از آتش و رنج، در خانه علی خاموش شد و علی تنها ماند. با کودکش.

از علی خواسته بود تا او را شب دفن کند، گورش را کسی نشناسد و ... و علی چنین کرد.

اما کسی نمی داند که چگونه؟ و هنوز نمی داند کجا؟

در خانه اش؟ یا در بقیع؟ معلوم نیست.

و کجای بقیع؟ معلوم نیست.

آنچه معلوم است، رنج علی است، امشب، بر گور فاطمه.

مدینه در دهان شب فرو رفته است. مسلمانان همه خفته اند. سکوت مرموز شب گوش به گفت و گوی آرام علی دارد.

و علی که سخت تنها مانده است، هم در شهر و هم در خانه، بی پیغمبر، بی فاطمه. همچون کوهی از درد، بر سر خاک فاطمه نشسته است.

ساعت هاست. شب ــ خاموش و غمگین ــ زمزمۀ درد او را گوش می دهد. بقیع آرام و خوش‌بخت و مدینه بی وفا و بدبخت، سکوت کرده اند، قبر‌های بیدار و خانه‌های خفته می شوند.

نسیم نیمه شب، کلماتی را که به سختی از جان علی بر می آید، از سر گور فاطمه به خانه خاموش پیغمبر می برد.

ــ بر تو، از من و از دختری که در جوارت فرود آمد و به شتاب به تو پیوست، سلام ای رسول خدا.

از سر گذشت عزیز تو ای رسول خدا ــ شکیبایی من کاست و چالاکی من به ضعف گرایید. اما، در پی سهمگینی فراق تو و سختی مصیبت تو، مرا اکنون جای شکیب هست.

من تو را در شکافۀ گورت خواباندم و در میانهٔ حلقوم و سینهٔ من جان دادی، «انا لله و انا الیه راجعون».

ودیعۀ را باز گرداندند و گروگان را بگرفتند، اما اندوه من ابدی است و اما شیم بی خواب، تا آنگاه که خدا خانه‌ای را که تو در آن نشیمن داری، برایم برگزیند.

هم اکنون دختری تو را خبر خواهد کرد که قوم تو بر ستمکاری در حق او همداستان شدند. به اصرار از او همه چیز را بپرس و سرگذشت را از او خبر گیر. اینها همه شد، با این که از عهد تو دیری نگذشته است و یاد تو از خاطر نرفته است.

بر هر دوی شما سلام. سلام وداع کننده‌ای که نه خشمگین است، نه ملول.

لحظه‌ای سکوت نمود، خستگی یک عمر رنج را ناگهان در جانش احساس کرد. گویی با هر یک از این کلمات، که از عمق جانش کنده

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز پنجشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۵۲، (برابر با ۸ ربیع الاول ۱۳۹۳، ۱۲ آوریل ۱۹۷۳) نقل شده است

در کنار دریاچه جنوب تهران برای کار گران خانه ساخته میشود

در کنار دریاچه مصنوعی بزرگ جنوب شهر برای کار گران آپارتمان و خانه سازی میشود، این مطلب را امیر قاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی دیروز در اجتماع کارگران اعضای شرکت های تعاونی چند کارخانه که با وی ملاقات داشتند اعلام کرد.

وی یادآور شد آپارتمان سازی و احداث خانه کارگران در جوار این دریاچه اواسط بهار امسال آغاز خواهد شد و هم اکنون وزارت کار و امور اجتماعی و مسئولین مربوطه مشغول آخرین بررسی و مطالعه پیرامون این برنامه میباشند.

معینی اضافه کرد: با اجرای این برنامه ده ها بلوک ساختمانی ظرف دو سال برای کارگران آماده خواهد شد و کارگران طی ۱۵ سال اقساط آپارتمانها و خانه های خود را خواهند پرداخت هر بلوک ساختمانی از دو تاسه اتاق با سرویس کامل تشکیل میشود.

بخطرات طلب خود بنای تازه ساز را خراب کرد!

سولجان بختیاری - یک پیمانکار هفته گذشته با تخریب بنایی که خود ساخته بود جالبترین گروکشی را از صاحبکار خود کرد. این پیمانکار به خبرنگار ما گفت: سولجان بختیاری که در ۴۰ کیلومتری بروجن واقع است منطقه ای سردسیر می باشد و زمستانهای فوق العاده سختی دارد، بطوریکه سه ماه از سال جاده این منطقه بواسطه کولاک مسدود است. مدتی پیش تصمیم گرفته شد در این منطقه یک پناهگاه زمستانی احداث شود و من برنده مناقصه آن شدم، اما پس از اتمام احداث بنا اداره عمران شهرستان شهر کرد که برگزار کننده مناقصه بود از پرداخت هزینه ها خودداری کرد و من چون موفق به وصول طلبم نشدم ناگزیر بنا را خراب کردم و اجرهای آن را بابت طلبم صاحب شدم!

زنی بدنیا می آورد و بر گشت!

رضائیه دیزروز در روستای عربلوی آقاعلی از توابع رضائیه معجزه شگفت انگیزی بوقوع پیوست و زنی که مرده بود در لحظه تدفین زنده شد!

او که گلزار فرجی نام دارد و ۶۵ ساله است روز گذشته برای دوشیدن پستان ماده گاو خانواده به طویله رفت اما هرگز بازنگشت. ساعتی بعد عروس او که از تاخیرش نگران شده بود به طویله رفت و با جسد بیجان مادر شوهر خود مواجه شد.

خبر مرگ گلزار بلافاصله در سراسر دهکده پیچید و همه مردم خود را آماده شرکت در مراسم تشییع و تدفین او کردند. ساعتی بعد از فوت گلزار جسد او به گورستان منتقل شد و پس از آنکه چهار پسر او قبری حفر کردند تشییع کنندگان صف نماز تشکیل دادند و نماز میت خواندند در لحظه پایان نماز ناگهان کفن محتوی جسد گلزار تکان خورد و در مقابل چشمان وحشت زده حاضرین میت کفن خود را پاره کرد و در تابوت نشست!

گلزار به رضائیه منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت، او اکنون سالم است و به حیات خود ادامه می دهد و فقط از بی حسی سمت چپ بدن خود اندکی رنج می برد.

فوتبال جام جوانان آسیا

پانزدهمین دوره مسابقات های فوتبال جام جوانان آسیا فردا در ورزشگاه یکصد هزار نفری آریامهر با مسابقه ژاپن و ایران آغاز میشود این دیدار که بی شک پرهیجان ترین بازی جوانان آسیا خواهد بود با اهمیت خاص تلقی میشود و دو تیم آخرین تلاش خود را برای پیروزی به کار خواهند برد.

خبرنگار اطلاعات امروز طی گفتگویی با حشمت مهاجرانی مربی تیم جوانان ایران از او خواست تا آخرین آرایش تیم ایران و نیز کیفیت بازی تیم را روشن سازد.

مهاجرانی که خندان و سر حال به نظر میرسید، امید بسیاری

برای پیروزی تیم ایران داشت و گفت: «امسال برای نخستین بار است که یک تیم کاملاً جوان از ایران در این مسابقات شرکت میکند. مربی تیم جوانان که کاملاً به پیروزی فردای ایران امیدوار بود آرایش نهائی تیم ایران را به این شرح اعلام کرد.

راغفر دروازه بان، نوربخش، مسیح نیا، باغوردانی و دینورزاده در خط دفاع، نگارش، یوسفی و ذاکری هافبک و هادی نراقی پرویز مظلومی و حسین روشن فرووارد. در صورت لزوم از گیوه ای در دروازه، غیاثی در دفاع، ثابت پور هافبک و میری، نوری و دستجردی در خط فوروارد استفاده خواهیم کرد.

دومجمع عظیم صنعتی و فرهنگی در شیراز ایجاد میشود

شیراز - بنا ایجاد دو مجتمع عظیم صنعتی و فرهنگی در شیراز، که مقدمات اجرایی آن از هم اکنون فراهم گردیده است شهر شیراز و استان فارس دوره جدیدی از فعالیت های اقتصادی و عمرانی و فرهنگی خود را آغاز خواهد کرد و چهره این استان بکلی دگرگون خواهد شد.

برای ایجاد مجتمع صنعتی هزینه ای معادل ۳۵۰ میلیون تومان و برای مجتمع فرهنگی بگنجایش ده هزار دانش آموز هزینه ای بالغ بر ۱۹ میلیون تومان در نظر گرفته شده است.

آقای منوچهر پیروز استانداری فارس که مطالب بالا را طی یک گفتگوی اختصاصی با خبرنگار اطلاعات در شیراز عنوان کرد همچنین اظهار داشت: یک کارخانه بزرگ صنعتی سازنده لوازم مکروویو و دو کارخانه جدید سیمان و تلغن سازی در شیراز ایجاد خواهد شد.

قالب امروز



جنگ در دید الزور سوریه / منبع: msnbc

امروز با حافظ

یاد باد آن که نهانت نظری با ما بود

رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود

یاد باد آن که چو چشمت به عتابم می کشت

معجز عیسویت در لب شکر خا بود

یاد باد آن که صبحی زده در مجلس انس

جز من و یسار نبودیم و خدا با ما بود

یاد باد آن که رخت شمع طرب می افروخت

وین دل سوخته پروانه ناپروا بود

یاد باد آن که در آن بزمگه خلق و ادب

آن که او خنده مستانه زدی صهبا بود

یاد باد آن که چو یاقوت قدح خنده زدی

در میان من و لعل تو حکایت ها بود

یاد باد آن که نگارم چو کمر بر بستی

در رکابش مه نو یک جهان پیمای بود

یاد باد آن که خرابات نشین بودم و مست

و آنچه در مسجدم امروز کم است آنجا بود

یاد باد آن که به اصلاح شمامی شدر است

نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود

امروز در تاریخ

ایرانیان واسپ سواری

هانس آدولف ادوارد جانور شناس، فیلسوف و پژوهشگر آلمانی ۱۳ اپریل ۱۸۹۶ با انتشار رساله ای درباره اسب و تکامل آن نظر داد که ایرانیان نخستین مردمی بوده اند که اسب (اسب) را به کار سواری گرفتند و در جنگ بکار بردند. از تحقیقات هانس ادوارد که در دانشگاه های آلمان و چین نیز تدریس می کرد و چند تالیف درباره حیات و تولید نسل دارد چنین بر می آید که هر سه طایفه ایرانی (آرین های جنوبی) از هشتصد سال پیش از میلاد قادر به جنگ سواره بودند.

ماجرای خونین دستگیری صارم الدوله

۲۳ و ۲۴ فروردین ۱۳۰۰ در کرمانشاه میان نیروی ژاندارم که مامور اجرای دستورهای تهران بود و قوای محلی زد و خورد شدید در جریان بود که ضمن آن شماری کشته شدند. زد و خورد هنگامی آغاز شد که ژاندارم ها در صدد دستگیری صارم الدوله والی (استاندار) کرمانشاه برآمدند. سید ضیاء نخست وزیر وقت از نیروی ژاندارم خواسته بود که صارم الدوله را دستگیر و به تهران بیاورد. طبق گزارش های رسمی، جمع مقتولان دو طرف از ۱۵ تن بیشتر و شمار مجروحین افزون بر یکصد تن بود.

روزی که ایران دارای قانون دادرسی و کیفر عمومی

به سبک فرانسه شد

نخستین قانون کیفر عمومی و آئین دادرسی کیفری ایران که بیش از ۵ دهه رعایت شد از ۲۴ فروردین ۱۳۰۵ (۱۳) اپریل ۱۹۲۶) به اجرا درآمد. این قانون ترجمه قانون آئین دادرسی سال ۱۸۰۴ فرانسه بود که هنوز هم در ممالک فرانسوی زبان از جمله بلژیک اجرامی شود.

...و این بار ۲۲ کمپانی نفتی غرب جای «بی بی BP» را گرفتند

در این روز در سال ۱۳۳۳ کنسر سیوم شرکت های عامل نفت ایران مرکب از ۲۲ کمپانی آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و هلندی تأسیس خود را رسماً اعلام کرد. پیش از سال ۱۳۳۰، نفت ایران در انحصار انگلستان بود. نفت ایران در پی مبارزات پیگیر ملت، طبق قانون ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ملی شد که دولت انگلستان دست به تحریم اقتصادی و محاصره دریایی ایران زد و بیش از دو سال مانع صدور نفت شد و سرانجام هم با کمک دولت آمریکا و جمعی از عوامل داخلی، کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را برپا نهادند و دولت ملی دکتر مصدق را که منتخب مردم بود برکنار کرد.

روزی که ایران دارای جت جنگنده شد

در رابطه با پیمان بغداد - یکی از اتحادیه های نظامی غرب پیرامون شوروی - دولت آمریکا ۲۴ فروردین ۱۳۳۹ و در جریان اجلاس سران آن اتحادیه در تهران که پس از کناره گیری عراق به ستو (سازمان پیمان مرکزی) تغییر نام داده بود، به نیروی هوایی ایران جت جنگنده از نوع «اف ۸۶» تحویل داد و به این ترتیب، ایران برای نخستین بار دارای جنگنده جت شد. جنگنده اف ۸۶ در سال ۱۹۴۶ و در جریان رقابت های نظامی واشنگتن با مسکو ساخته و در سال ۱۹۴۹ به نیروهای هوایی آمریکا تحویل شده بود، زیرا که روس ها جنگنده میگ ۱۵ وارد نیروی هوایی خود کرده بودند. این دو نوع جنگنده در جریان جنگ کره به مصاف هم شتافتند و در آسمان شبه جزیره کره به جان هم افتادند. مستشاران نظامی آمریکا در ایران در گزارشها و خاطرات خود که به صورت کتاب انتشار یافته است از مهارت خلبانان ایرانی در بکار بردن جت های جنگنده به ویژه در عملیات آکرویات ابراز شگفتی کرده اند.

تقسیم سرزمین هاو تعیین سر نوشت ملل در نشست های لندن!

دولت های استعمارگر اروپایی که پس از ساخت توپ و تفنگ و قطب نما یافتن راه های دریایی، از اواخر قرن یازدهم با هدف بلعیدن سرزمین های دور دست و از جنگ یکدیگر خارج ساختن آنها وارد یک رشته رقابت های خونین شدند که از قرن نوزدهم این رقابت مسلحانه به مذاکره و تقسیم مسالمت آمیز ملل تبدیل شد و محل این مذاکرات، عمدتاً شهر لندن و در چند مورد پایتخت های دیگر اروپایی از جمله شهر برلین بود. گاهی هم در این سازش هادست به دغل - کاری می زدند، از جمله دغل زدن در تقسیم آفریقای مرکزی. ۱۳ اپریل ۱۸۹۴ دولتهای انگلستان و بلژیک در یک جلسه محرمانه در لندن [و بدون اطلاع فرانسه و آلمان] آفریقای مرکزی را میان خود قسمت کردند! که نقض قرارداد برلین بود.

www.iranianshistoryonthistday.com

جدول سودوکو

قانون های حل جدول سودوکو:

- در هر سطر و ستون باید اعداد ۱ تا ۹ نوشته شود بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
- در هر مربع ۳×۳ اعداد ۱ تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.



آسان ۱۴۲۹

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | ۵ | ۳ | | | | ۱ |
| | | | | | ۶ | | ۷ | |
| | ۱ | | ۸ | ۹ | ۳ | | ۴ | |
| ۷ | | ۴ | ۸ | ۲ | | | ۶ | |
| ۲ | ۸ | | | | ۴ | ۵ | | |
| ۴ | | | ۲ | ۹ | | | ۳ | |
| ۹ | ۸ | ۲ | | ۵ | ۱ | | | |
| | ۳ | | | ۸ | | | | |
| ۱ | | ۲ | ۴ | | | ۷ | | |

سودوکو (Sudoku) یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می رسد.

دشوار ۷۵۲

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | ۳ | | | ۵ | |
| | ۲ | | ۵ | | ۶ | | | ۱ |
| ۸ | | ۹ | | | ۳ | | ۲ | |
| ۴ | | | ۶ | ۳ | | | | ۸ |
| ۷ | | ۱ | ۲ | | | | | |
| | ۷ | | ۶ | | | | | |
| | ۴ | ۹ | | | | | | ۳ |
| | ۲ | | | ۸ | | | | |
| | | | | | ۱ | | | |
| | ۸ | | | | | ۴ | | |

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۶ | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۳ | ۸ | ۵ | ۹ |
| ۴ | ۲ | ۳ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ |
| ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۳ |
| ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۳ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ |
| ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۳ | ۸ |
| ۳ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ |
| ۲ | ۳ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۷ | ۴ | ۲ | ۳ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ |
| ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۳ | ۸ | ۵ |

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۳ |
| ۴ | ۲ | ۳ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ |
| ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۳ |
| ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۳ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ |
| ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۳ | ۸ |
| ۳ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ |
| ۲ | ۳ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۷ | ۴ | ۲ | ۳ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ | ۱ |
| ۹ | ۶ | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۳ | ۸ | ۵ |